

بسم الله الرحمن الرحيم



انجمن علمی فلسفه‌دین ایران

چکیده مقالات فارسی

دهمین همایش بین‌المللی فلسفه دین معاصر

فلسفه دین و افق‌های پیش‌رو

۲۳ تا ۲۵ خرداد ۱۴۰۱

برگزارکننده:

انجمن علمی فلسفه دین ایران

با مشارکت

انجمن علمی جامعه‌شناسی ایران

حمایت‌کنندگان:

انجمن کلام اسلامی حوزه | پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی | پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دانشگاه ادیان و مذاهب | دانشگاه اصفهان | دانشگاه الزهرا (س) | دانشگاه امام صادق (ع)

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) | دانشگاه پیام نور | دانشگاه تبریز

دانشگاه تربیت مدرس | دانشگاه تهران | دانشگاه خوارزمی | دانشگاه زنجان

دانشگاه شهید بهشتی | دانشگاه شیراز | دانشگاه علامه طباطبائی

دانشگاه فردوسی مشهد | دانشگاه قم | مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

philor.org

philorconf@gmail.com

مستولان همایش

رئیس همایش: محمد سعیدی مهر

دبیر علمی همایش: رسول رسولی پور

دبیر اجرایی همایش: محمد مهدی فلاح

اعضای شورای علمی

حمیدرضا آیت اللهی، دانشگاه علامه طباطبائی ایران | رحیم آجار، دانشگاه مرمره ترکیه
مهدی اخوان، دانشگاه علامه طباطبائی ایران | آتونی پل اسمیت، دانشگاه لسل آمریکا
لنارت اشکوف، زرد کوپر اسلوونی | مهدی اصفهانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
محمد اصغری، دانشگاه تبریز ایران | رضا اکبری، دانشگاه امام صادق (ع) ایران
رضا برنجکار، پردیس فارابی دانشگاه تهران ایران | محسن جاهد، دانشگاه شهید بهشتی
غلامحسین جوادیپور، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران | محسن جوادی، دانشگاه قم ایران
امیرحسین خداپرست، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران | رسول رسولی پور، دانشگاه خوارزمی
یوسف دانشور نیلو، مؤسسه پژوهشی امام خمینی | مایکل ری، دانشگاه نوتردام آمریکا
محمد سعیدی مهر، دانشگاه تربیت مدرس ایران | وحید سهرابی فر، دانشگاه ادیان و مذاهب ایران
کونین شیلبراک، دانشگاه کارولینای غربی آمریکا | امیرعباس علی زمانی، دانشگاه تهران ایران
مهدی عباس زاده، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی | قدرت الله قربانی، دانشگاه خوارزمی ایران
قاسم کاکایی، دانشگاه شیراز ایران | گیر یون کویف، کالج لوتر آمریکا
جان د. کاپوتو، دانشگاه سیراکیوز آمریکا | سحر کاوندی، دانشگاه زنجان ایران
امیراحسان کرباسی زاده، دانشگاه اصفهان ایران | برایان لفتو، دانشگاه راتگرز آمریکا
جهانگیر مسعودی، دانشگاه فردوسی مشهد ایران | مجید ملایوسفی، دانشگاه بین المللی امام خمینی
محمدحسین مهدوی نژاد، دانشگاه پیام نور ایران | گودابارشا میشر، دانشگاه نالاندا هند
تیموتی نپر، دانشگاه دریک آمریکا | نرگس نظر نژاد، دانشگاه الزهراء (س) ایران
سیدمحمود نجاتی حسینی، انجمن انسان شناسی ایران و انجمن جامعه شناسی ایران
وسلی وایلدمن، دانشگاه بوستون آمریکا | دنیل ویستلر، دانشگاه لندن انگلستان
ویلیام هسکر، دانشگاه هاتینگتون آمریکا

فهرست

۱. مقدمهٔ دبیر علمی همایش ۱
- تحلیلی از گذشته و آیندهٔ فلسفهٔ دین
- ۵ حمیدرضا آیت‌اللهی ۵
- فلسفهٔ اسلامی و امکان گشودن افق‌های جدید پیشروی فلسفهٔ دین معاصر (بررسی
موردی راز و نیاز از منظر فیلسوفان مسلمان)
- ۷ مجید احسن ۷
- نسبیت معنایی معنای زندگی در فراطبیعت‌گرایی افراطی
- ۸ حسن احمدی‌زاده ۸
- مشاورهٔ فلسفی راهی برای کاربردی-انضمامی کردن موضوعات فلسفهٔ دین
- ۹ مهدی اخوان ۹
- ایمان ایوب (ع) در نگاه کی‌یرک‌گور؛ بازخوانی مواجههٔ انسان با رنج
- ۱۱ مرتضی اخلاقی‌فرد و مریم السادات سیاهپوش ۱۱
- آینده‌پژوهی فلسفهٔ دین در غرب
- ۱۲ زکیه اسدی ۱۲

فلسفه دین در افق شرق

محمد اصغری ۱۴

زبان دین به منزله افق

مهدی اصفهانی ۱۵

خدا در فلسفه دین قاره‌ای؛ مروری بر ملاحظات انتقادی مارتین هیدگر

مجتبی اعتمادی‌نیا ۱۷

فلسفه دین اسلامی در قالب فلسفه دین جهانی

امیرمحمد امامی ۱۸

بازتعریف طبیعت به مثابه امر قدسی به عنوان راه‌حلی برای بحران محیط‌زیست

باتکیه بر آرای سید حسین نصر و تی هار دشاردن

سعید امامی‌نسب ۱۹

واکاوی نگره جبر جغرافیایی و جهان‌شمولی ایمان‌ورزی از منظر قرآن

مهرناز باشی‌زاده مقدم ۲۰

تأثیر هرمنوتیک فلسفی بر تفسیر کتب مقدس

محمد رضا بیات ۲۱

نظریه معنای زندگی تدئوس متر؛ از طبیعت‌گرایی به فراطبیعت‌گرایی

محبوبه پاکدل ۲۲

فلسفه دین و فلسفه قاره‌ای؛ واگرایی، همگرایی و همسازی

اعلی‌تورانی ۲۳

معرفت‌شناسی تکاملی و باور دینی

محسن جاهد و وحید گرامی ۲۵

فلسفه اخلاق به مثابه جزئی از فلسفه دین

محسن جوادی ۲۶

نقش آفرینی فلسفه دین در هم‌اندیشی بینامتنی

محمد رضا حجازی منفرد ۲۷

پلنتینگا و کدوتنبیل بزرگ: نگاهی از منظر معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر

غزاله حجتی و امیرحسین خداپرست ۲۸

آیا عمل دینی نوعی متن است؟

رسول رسولی‌پور ۲۹

بررسی تاریخی، تحلیلی مواجهه متفکران معاصر ایران با نظریه تکامل داروین

نسرين سراجی‌پور ۳۱

نقش تصورات فلسفی در تصدیق و تکذیب باورهای دینی

روح‌الله سوری ۳۲

رهیافتی اگزیستانسیالیستی به زنانگی با تأکید بر الهیات فمینیستی

مریم‌السادات سیاهپوش و زهرا جوادی ۳۳

نسبت هرمنوتیک دینی و فلسفه علوم انسانی در اندیشه استاد مطهری

مالک شجاعی جشوقانی ۳۴

خدا، زبان، سنت و عمل

حسین شقاقی ۳۵

فلسفه دین مناسب در دانشگاه نسل سوم در ایران

نادر شکراللهی ۳۶

بازخوانی دیدگاه پی‌یر آدو در باب استمداد دین از فلسفه در ارائه روش زندگی

کاظم طیبی‌فرد ۳۸

رویکرد وجودی و آینده فلسفه دین

مهدی عباس‌زاده و زینب شکری ۳۹

معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر در باره خدا: تفاوت در روش‌شناسی و موارد شهودی از

تاریخ علم

جلال عبداللهی ۴۰

نیایش عاشقانه و معنای زندگی از دیدگاه مولانا جلال‌الدین

امیرعباس علیزمانی ۴۱

پایان فلسفه دین؟ تحلیلی بر مناظره پلنتینگ و دنت

مهدی غیاثوند ۴۲

فلسفه دین و مصادیق رهبانیت (زهدورزی) در اسلام

ذکویه فتاحی ۴۳

بررسی نقش فلسفه دین در مورد تقریب ادیان

شب‌نم فرجی و فاطمه احمدی ۴۴

اعتبار نگاه برون‌دینی به دین از منظر درون‌دینی (نقد دیدگاه دکتر سعید زیباکلام)

محمدکاظم فرقانی ۴۵

نسبت ایمان و معرفت در اندیشه ملاصدرا

محمدکاظم فرقانی و رضوانه قاطع ۴۶

مسئله شر و آینده سنت خداباوری

قدرت الله قربانی ۴۷

الهیات طبیعی: شناخت خداوند از طریق طبیعت

سحر کاوندی ۴۸

خداباوری و مسئله آگاهی: در انتظار خطا بودن بستر امر فیزیکی

علی اکبر کوچک‌زاده و شهریار غریب‌زاده ۴۹

رهیافتی نو در مسئله معنای زندگی (مبتنی بر رویکرد تلفیقی تحلیلی
اگزیستانسی)

عاطفه مروی ۵۰

خداناباوری جدید: ماهیت، چالش‌ها و رویافت‌های مواجهه با آن

مجید ملایوسفی ۵۱

چرایی نیاز به فلسفه دین با وجود علم کلام اسلامی

سیدعلی محمد موسوی ۵۳

مسئله معنای زندگی در فلسفه ویتگنشتاین متقدم

محمدحسین مهدوی‌نژاد و عبدالرضا رمضان‌نای ارباستان ۵۴

در مزیت کاربست فلسفه اجتماعی دین: برخی ملاحظات نظریه‌ای و روش‌شناختی

مبنایی

سیدمحمود نجاتی حسینی (خراسانی) ۵۵

جایگاه عمل انسانی در آینده فلسفه دین

حسین هوشنگی ۵۷

مقدمهٔ دبیر علمی همایش

بیش از دو هزار سال طول کشید تا مارتین هایدگر در ۱۹۶۴ پایان فلسفه را طرح کند.^۱ اما دانش نوپای فلسفهٔ دین بعد از نیم قرن، پایانش در مراکز علمی جهان به بحث گذاشته شده است.^۲ نیکولاس ولترستورف گزارش می‌کند که چگونه فیلسوفانی همچون آلوین پلنتینگا در آغاز نیمهٔ دوم قرن بیستم، پس از دهه‌ها بی‌اقبالی فیلسوفان به طرح مسئلهٔ خدا در آکادمیا، تلاش خود را مصروف داشتند تا فلسفهٔ دین را در فضای زبان‌شناسی فلسفی غالب در آن زمان، به‌عنوان یک رشتهٔ دانشگاهی طرح نمایند.^۳ به باور او، حتی اثر دوران‌سازی همچون جستارهایی نو در الهیات فلسفی ویراستهٔ آنتونی فلو و آلسدیر مک‌اینتایر^۴، بیش از آنکه در مورد خدا باشد، پژواک نگرانی‌هایی است که آیا اساساً امکان دارد از خدا سخن گفت؟

در ایران اما آشنایی با مباحث فلسفهٔ دین ابتدا با ترجمهٔ کتاب علم و دین اثر ایان باربور، توسط استاد بهاء‌الدین خرمشاهی (۱۳۶۲)، و سپس با ترجمهٔ کتاب فلسفهٔ دین اثر جان هیک، توسط بهزاد سالکی (۱۳۷۶) آغاز شد.

علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در ایجاد رشته‌ها و دپارتمان‌های فلسفهٔ دین در جهان، و طرح بحث‌های دقیق و خوانش‌های جدید از مفهوم خدا، صفات الهی، زبان دینی، تجربهٔ دینی، مسئلهٔ شرّ، و ... در مراکز علمی دانشگاهی و دینی، چند سالی است که دغدغه‌های جدی در مورد ایستایی، انحصارگرایی، و پایان‌یافتگی این رشته، از سوی فیلسوفان دین مطرح شده است. وسلی وایلدمن در کتابی با نام فلسفهٔ دینی به‌عنوان پژوهشی میان‌رشته‌ای و تطبیقی: تصور آینده‌ای برای فلسفهٔ دین^۵ می‌گوید فلسفه را باید پژوهشی تطبیقی و میان‌رشته‌ای در نقطهٔ ملاقات فلسفه و

1 Martin Heidegger, "The End of Philosophy and the Task of Thinking", 1964

۲ به عنوان نمونه، می‌توان به مباحث طرح شده در سه اثر زیر اشاره کرد:

Nick Trakakis, *The End of Philosophy of Religion*, 2008

Wesley J. Wildman, *Religious Philosophy as Multidisciplinary Comparative Inquiry: Envisioning a Future for the Philosophy of Religion*, 2010

Timothy D. Knepper, *The Ends of Philosophy of Religion*, 2013

3 Nicholas Wolterstorff, "Then, Now and Al" in *Reason, Metaphysics and Mind: New Essays on the Philosophy of Alvin Plantinga*, 2012

4 *New Essays in Philosophical Theology*, Antony Flew and Alasdair MacIntyre (eds.), 1955

5 Wesley J. Wildman, *Religious Philosophy as Multidisciplinary Comparative Inquiry: Envisioning a Future for the Philosophy of Religion*, 2010

مطالعات دینی دانست. تا بدین طریق، در فلسفه دین یکپارچگی موضوعی و روشی جدیدی ایجاد کرد و این رشته را از بحران کنونی‌اش رهانید. به پیروی از وایلدمن، شاگردش تیموتی نیر، پیشنهاد می‌کند که فیلسوفان دین باید به زوایای واقعی‌تر و انسانی‌تر فلسفه دین، و به‌طور مشخص تنوع و تاریخی‌ترشدنی که در رشته همسایه آن یعنی «مطالعات دینی» دنبال می‌شود، توجه نمایند.

از سوی دیگر، فلسفه دین اصولاً با فلسفه تحلیلی شناخته می‌شود، که در آن فرضیات جهان‌شمول یک عقلانیت انتزاعی، به‌ویژه در موضوعات مربوط به باور و توجیه آن، غلبه یافته است. سنت فلسفه تحلیلی به شیوه علم در پی واقعیت عینی است و برای اثبات «وجود» خدا متوسل به «استدلال» می‌شود. اما آیا واقعیت الهی را باید با توسل به استدلال و برهان و گزاردها اثبات کرد، یا می‌توان آنچنان که در سنت دیگر و در میان فیلسوفان قاره‌ای مرسوم است، در تجربه‌ای وجودی با آن مواجه شد و برای توضیحش به پدیدارشناسی، هرمنوتیک و روش‌های فلسفی دیگر توسل جست؟ نیک تراکاکیس در کتاب پایان فلسفه دین می‌گوید برای سخن گفتن از آن واقعیت متعالی رازآلود نمی‌توان به زبان علم متوسل شد، بلکه باید به سراغ روایت و ادبیات رفت.

چالش دیگر فلسفه دین موجود این است که هیچ ربطی به بسیاری از ادیان همچون اسلام، یهودیت و بودیسم ندارد و باید آن را بیش‌تر فلسفه دین "غربی مسیحی" دانست. امری که موجب محدودیت و فروبستگی این رشته می‌شود.^۱

این مشکلات بر سر راه رشته فلسفه دین، سبب شد که دو سمپوزیوم در اوایل سال ۲۰۰۰ و سپس در بهار ۲۰۱۷ توسط مؤسسه فلسفه و دین دانشگاه بوستون برگزار شود و در آنها گروهی از فیلسوفان دین دور هم جمع شوند تا درباره آینده فلسفه دین بحث کنند.^۲ خروجی بحث‌های به‌عمل آمده به سرپرستی ولسی وایلدمن آن شده است که فلسفه دین به چهار تحول فوری نیاز دارد تا از بن‌بست پایان یافتگی خارج شود.^۳ ابتدا باید مسائل آن گسترش یافته و سنت‌های دیگر شرقی و غربی را شامل گردد.^۴ همچنین این دانش، به رویکردی انتقادی نسبت به ماهیت خود نیاز دارد.^۵ گذشته از

۱ گزارش مفصل‌تر از بحران‌های موجود در رشته فلسفه دین را به قلم محمد ابراهیم باسط در مقدمه ی کتاب فلسفه قاره ای و فلسفه دین اثر موری جوی (۲۰۱۱)، که او آن را ترجمه کرده است ببینید.

۲ گزارش کامل این دو رویداد را در اینجا دنبال کنید:

The Future of the Philosophy of Religion, David Eckel, C. Allen Speight, and Troy DuJardin (eds.), Boston Studies in Philosophy, Religion and Public Life 8, Springer, 2021

۳ برای آشنایی بیشتر با این تحولات، به این مقاله در مجموعه بالا مراجعه کنید:

Wesley Wildman, "Reading Tea Leaves, Drinking Tea: Four Transformations in Philosophy of Religion"

این‌ها، فلسفه دین باید با رشته‌های دیگر علوم انسانی همچون مطالعات دینی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، و تاریخ هم‌افزایی میان‌رشته‌ای ایجاد کند.^۲ و در نهایت، این رشته باید به حوزه‌های عملی دین توجه جدی‌تری نماید.^۳

چالش‌های موجود رشته فلسفه دین در ایران تنها در ایستایی و انحصارگرایی (طرح مسائل الهیات مسیحی) خلاصه نمی‌شود. فلسفه دین در ایران هنوز با بحران هویت به‌عنوان یک رشته مستقل دانشگاهی روبه‌روست. مسئله تنها مشکلات سازمانی و اداری تعریف این رشته در ذیل گروه‌های آموزشی فلسفه اسلامی، کلام اسلامی، و حتی معارف اسلامی در دانشگاه‌های ایران نیست؛ از آن مهم‌تر، این است که هنوز در ذهن حتی برنامه‌نویسان و سیاست‌گذاران رشته‌های دانشگاهی در ایران، فلسفه دین چیزی بیش‌تر از کلام جدید، الهیات جدید، و یا کلام فلسفی نیست. از سوی دیگر، سهم اندیشمندان مسلمان ایرانی در هر چه بارورتر کردن این رشته جدی گرفته نشده و غالب استادان و پژوهش‌گران به ترجمه و طرح دیدگاه‌های فیلسوفان مسیحی مشغولند.

خوشبختانه، مسئله ضرورت تغییر و تحول در رشته فلسفه دین در ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. انجمن علمی فلسفه دین ایران، به‌عنوان یکی از نهادهای علمی و رسمی در رشته فلسفه دین در کشور، تلاش کرده است، تا ضمن آگاهی‌بخشی به عموم جامعه علمی، با حضور در دانشگاه‌های کشور که این رشته را فعال دارند، و با برگزاری گفت‌وگوها و کارگاه‌های پرشمار داخلی و خارجی، به تعریف دقیق‌تری از ماهیت، مسائل، و در عین حال، چالش‌های موجود رشته فلسفه دین در ایران یاری رساند. برگزاری همایش‌های سالیانه فلسفه دین معاصر، که اینک دهمین نوبت آن را پیش‌رو داریم، یکی دیگر از تلاش‌های مبارکی است که ضمن بررسی ماهیت و موجودیت رشته فلسفه دین، به مأموریت فیلسوفان دین در ایران می‌پردازد. شواهدی بر این مدعا، چکیده دکتر محسن جوادی در همین مجموعه پیش‌روست که پیش‌بینی می‌کند فلسفه دین در آینده و در کنار مسائل خداشناسی و معرفت‌شناسی، راهی جز پرداختن به ارزش‌شناسی دینی ندارد. و دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی در چکیده خود، بهترین راه برای پویا نگاه داشتن رشته فلسفه دین در ایران را تعامل استادان و پژوهش‌گران این رشته با سایر حوزه‌های فلسفی و علوم انسانی می‌داند. به عقیده ایشان، کار سترگی که همچون قبل باید با قوت در ایران ادامه پیدا کند، فلسفه‌ورزی مبتنی بر فلسفه و اندیشه اسلامی است که فیلسوفان دین جامعه ما نه تنها در میان علاقه‌مندان داخلی که در بازار اندیشه جهانی نیز ارائه نمایند.

1 Critical Transformation

2 Multidisciplinary Transformation

3 Practical Transformation

خدای را بر توفیق اندیشه‌ورزی و تلاش در جهت فرهنگ‌سازی گفت‌وگوهای عقلانی در کشور شاکریم، و از تک‌تک اعضای محترم شورای علمی همایش دهم، بابت مشارکت و همکاری صمیمانه و عالمانه‌شان در برگزاری هر چه کیفی‌تر این همایش، از سوی هیئت مدیره انجمن علمی فلسفه دین ایران، سپاس‌گزاری می‌نماییم. همچنین قدردان تمامی عزیزانی که با ارائه چکیده‌ها و مقاله‌های ارزشمندشان در برگزاری هر چه علمی‌تر این همایش یاری رساندند، هستیم.

رسول رسولی‌پور

دبیر علمی دهمین همایش بین‌المللی

فلسفه دین معاصر

خرداد ۱۴۰۱

تحلیلی از گذشته و آینده فلسفه دین

حمیدرضا آیت‌اللهی^۱

فلسفه دین در چهل سال گذشته تحولات بسیاری را به‌خود دیده است. در دهه ۹۰ میلادی توانست جریان پویایی در فلسفه‌ورزی از خود نشان دهد. به‌حق پلنتینگا و هم مشرب‌های او و جان هیک نقش‌های مؤثری را در این زمینه داشتند. پلنتینگا بستر جدیدی در معرفت‌شناسی پدید آورد که در نتیجه آن فلسفه‌ورزی دین میدان وسیع‌تری پیدا کرد. همین امر فلسفه دین را از تکاپوهای ایستا که بازگویی مطالب پیشینیان با استدلال‌های کمابیش جدیدتر بود به‌در آورد. جان هیک در فلسفه دین توجه فیلسوفان دین را به ادیان دیگر متوجه ساخت. در نتیجه ساحت‌های جدیدی در فلسفه دین از این جهت پدید آمد. اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم تقیح و تنظیم دیدگاه‌ها در فلسفه دین اهمیت پیدا کرد و کتاب‌های متعددی که فراهم آورنده دیدگاه‌های بدیع در فلسفه دین بود در مجموعه مقالات منتشر شد. سنت کتاب‌هایی با ویراستاری یک اندیشمند و با جهت‌گیری‌های خود او خریدار بسیاری پیدا کرد و مبنایی برای تجمیع نوآوری‌های اندیشه‌ای در فلسفه دین بود. این سنت متأسفانه هنوز در ایران مورد توجه قرار نگرفته است. همین مجموعه‌ها بحث‌های جدی‌تری را در فلسفه دین به‌وجود آوردند. ملحدان نیز سعی کردند ساختارمندتر و مستدل‌تر بحث‌های خود را پیش ببرند. علی‌رغم این که فیلسوفان دین متوجه شدند که باید در حیطه‌های انضمامی‌تری فلسفه‌ورزی کنند و به مسائلی همچون معنای زندگی روی آورند، ولی اندیشه‌ورزی در بحث‌های نظری در عناوین سنتی فلسفه دین همچنان با تکاپو ادامه یافته است. از ابتدای قرن بیست‌ویکم رفته‌رفته حیطه‌های الهیاتی و فلسفه دین به یکدیگر نزدیک شدند. با اینکه قبلاً فلسفه دین قرابت بسیاری با الهیات سیستماتیک داشت، ولی به‌تدریج به‌جای فلسفه‌ورزی منطقی در گزاره‌های بنیادین دینی، رفته‌رفته نظریه‌های الهیاتی خود را به فلسفه دین نزدیک کرد. ارائه نظریه‌هایی دین‌پروانه برای فراهم آوردن مدل‌های دینی و الهیاتی (همچون الهیات پسامدرن یا نظریه‌های دینی پسامدرن) رشد کرد. اینگونه اندیشیدن در باره دین که در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دین هم رسوخ داشت بستری جدید پدید آورد که برخی فیلسوفان را به این فکر انداخت که راهی جدید در فلسفه‌ورزی در باره دین نشان دهند. با این رویکرد جدید عده‌ای که در فضای تفکر قاره‌ای می‌اندیشیدند و چندان تمایلی به نگرش‌های تحلیلی-زبانی نداشتند جریان جدیدی به نام فلسفه دین قاره‌ای را پدید آوردند و ادبیات متعددی در این باره پدید آوردند. این جریان فکری نتوانست با فیلسوفان دین سنتی که در فضای تحلیلی زبانی و در قالب‌های منطقی فعالیت می‌کردند گفت‌وگوهای تعاملی ایجاد نماید و گویا هریک بدون ارتباط با دیگری به فعالیت خودشان ادامه می‌دهند. با توجه به نشانه‌های فعالیت‌های فعلی و قبلی فلسفه دین به‌نظر نگارنده می‌رسد که می‌توان چنین آینده‌ای را برای بسط و بالندگی فلسفه دین انتظار داشت: (۱) از آن‌جا

که فلسفه دین قاره‌ای دل‌نگران اثبات یا رد نظریاتش در قالب‌های منطقی نیست و ارائه نظریه‌هایی یکی پس از دیگری برای آن اهمیت دارد، لذا می‌تواند دامنه گسترده‌ای را برای طرح مدل‌های جدیدی از نگرش‌های دینی را (که معمولاً متأثر از مسیحیت است) پیش‌رو داشته باشد. پیشرفت این جریان منوط به خلاقیت‌های نظریه‌پردازان دینی و الهیاتی در این زمینه است. این نظریه‌پردازی‌ها می‌تواند از جریان‌های فکری جدید دیگری که در فلسفه قاره‌ای رواج می‌یابد متأثر باشد. اما این جریان همواره با مشکل مقبولیت مواجه خواهد بود، در حالی که در فلسفه دین تحلیلی، به واسطه منطقی بودن می‌تواند به مقبولیت آن دیدگاه‌ها یاری رساند. (۲) به نظر می‌رسد در فلسفه دین تحلیلی همچون معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن، فلسفه اخلاق، روان‌شناسی فلسفی، معناشناسی، زیست‌شناسی تکاملی، کیهان‌شناسی، تحلیل‌های فلسفی تاریخ و جغرافیا به وجود خواهد آمد. به همین جهت فیلسوفان دین فراخور حالشان باید مترصد تحولات سایر حوزه‌ها هم باشند. این توجه به سایر حوزه‌ها موقعیت‌های جدیدی برای آن‌ها پیش می‌آورد تا بتوانند به بسط نوآوری‌ها در فلسفه دین بپردازند. (۳) به نظر می‌رسد بحث‌های سنتی در فلسفه دین همچنان علاقمندان خودش را داشته باشد و بحث‌ها و گفت‌وگوهای فیلسوفان دین را همچنان زنده داشته باشد. در این زمینه ارائه یک نظر و نقد و پاسخ، و نقد نقد، و نقادی‌های سپس‌تر در مسائل سنتی فلسفه دین مخصوصاً بین ملحدان و خداباوران جریان داشته باشد. پیش‌بینی شخصی‌ام این است این بحث‌ها حول مفهوم خدا و صفات او بیش‌تر متمرکز گردد. بنظر می‌رسد براین لفتو در این زمینه پیش‌تاز شده است. گرچه از این پس دیگر شخصیت‌های بزرگی در فلسفه دین همچون پلتنینگا، سوئین‌برن، جان هیک، آنتونی فلو کم‌تر یافت خواهند شد، ولی فیلسوفان دین متعددی بدون آن‌که همانند پیشینیان برجسته شوند در محدوده‌های گوناگون سربر خواهند آورد. ولی به هر حال ناگزیر هستند روی دوش بزرگان قبلی سوار شوند. از همه مهم‌تر، فیلسوفان دین مهمی از فرهنگ‌های دیگر غیر از مسیحیت و غرب، اندیشه‌های فلسفی بدیعی ارائه خواهند کرد به گونه‌ای که اندیشمندان غربی تعامل با آن‌ها را مهم خواهند یافت. اما آنچه برای ما از این پس مهم خواهد بود این است که رصد خود را از مباحث جدیدی که در فلسفه دین (مخصوصاً در سنت تحلیلی) مطرح می‌شود افزایش بخشیم. در این زمینه بهترین راه، تبادل اطلاعات بین اندیشمندان‌مان است که به‌نحوی خود را در معرض انواع دیدگاه‌های جدید قرار می‌دهند. به همین صورت تعامل فیلسوفان دین در جامعه ما با سایر حوزه‌های فلسفی و علوم انسانی نیز اهمیت دارد تا در جریان دیدگاه‌های جدید در سایر حوزه‌های اندیشه‌ورزی باشند. کار سترگی که همچون قبل باید با قوت ادامه پیدا کند فلسفه‌ورزی مبتنی بر فلسفه و اندیشه اسلامی است که فیلسوفان دین جامعه ما باید در فلسفه دین نه تنها در میان علاقمندان داخلی که در بازار اندیشه جهانی نیز ارائه نمایند.

واژگان کلیدی: آینده فلسفه دین، فلسفه اسلامی، فلسفه دین تحلیلی، فلسفه دین قاره‌ای، مفهوم و صفات خدا.

فلسفه اسلامی و امکان گشودن افق‌های جدید پیشروی فلسفه دین معاصر

(بررسی موردی راز و نیاز از منظر فیلسوفان مسلمان)

مجید احسن^۱

ماهیت فلسفه و سخن فلسفی چیزی جز تبیین وجه عقلی امور واقع نیست. این تلاش لوگوسی برای فهم سنت و اسطوره‌ها تعریفی است که می‌تواند همه فلسفه‌های مضاف از جمله فلسفه دین را بازتعریف کرده و لزوم بقای فلسفه دین در خاستگاه، رویکرد و رهیافت‌های تحلیلی‌اش را به چالش بکشد و افق‌های جدیدی را پیش‌روی فلسفه دین معاصر بگشاید. فلسفه اسلامی با سرمایه‌ستریگی که از رهگذر اندیشه پیرامون امر قدسی در اختیار دارد می‌تواند در این راستا محل پرسش قرار گیرد. با این حال، موارد ذیل را می‌توان از ریشه‌های بی‌توجهی به این سرمایه عظیم قلمداد کرد: (۱) غلبه رویکرد تحلیلی در میان معطایان فلسفه دین در ایران معاصر که گاه موجب اتهام کلام بودن به فلسفه اسلامی شده است؛ (۲) انتزاعی و بی‌ارتباط تلقی کردن مباحث فیلسوفان مسلمان با نیازها و دغدغه‌های وجودی انسان معاصر همچون معنای زندگی و نقش دین در زندگی انسان؛ (۳) غلبه رویکرد انتزاعی و تئوریک صرف و خالی بودن آن از بحث و همدلی برای فهم زیست انضمامی دینی که در مناسک و فرهنگ دینی مؤمنان تبلور یافته و گاه به‌نحو تعبدی پذیرفته شده است. البته نقد دوم و سوم به رویکرد تحلیلی به فلسفه دین نیز وارد شده است. نویسنده بر این موضع است که از یک سو، دلبستگی فلسفه اسلامی باید با تلاش برای شناخت اکنون و اینجای خود و نیز بازشناسی انسان معاصر به روزآمد کردن زبان و مسائل خود روی آورند و از سوی دیگر، از این رهگذر، امکانات نهفته در این سنت اندیشگانی را در راستای پیشبرد مباحث مختلف نمایان سازند. این کوشش نشان خواهد داد که مباحث گسترده‌ای در باب مسائل امروزی فلسفه دین در فلسفه اسلامی موجود است که در حصار مسائل متافیزیکی صرف باقی نمانده و کاملاً معطوف به مباحث انضمامی در باب پدیده دین هستند. تبیین وحی، معرفت‌شناسی تجارب دینی و عرفانی، تبیین معجزات، حقیقت زبان دین، وجه نیاز به نبوت و فلسفه مناسک و عبادات دینی تنها بخشی از این موارد هستند. نگارنده در یک بررسی موردی و هاله، مسئله راز و نیاز با حقیقت متعال و کیفیت استجاب دعا که جایگاه مهمی در معنا و امیدبخشی به زندگی دارد را از منظر فلاسفه مسلمان مورد ملاحظه قرار داده و تلاش نموده به برخی چالش‌ها در این رابطه پاسخ دهد.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، فلسفه دین تحلیلی، فلسفه اسلامی، فلسفه دین اسلامی، دعا، راز و نیاز.

^۱ استادیار فلسفه دانشگاه امام صادق علیه‌السلام (ahsan.majid62@gmail.com)

نسبیت معنایی معنای زندگی در فراطبیعت‌گرایی افراطی

حسن احمدی‌زاده^۱

فراطبیعت‌گرایی افراطی یا سنتی، رویکردی است در فلسفه دین که بر اساس آن، معنی‌داری زندگی انسان، ارتباطی ناگسستگی دارد با باور به وجود امر قدسی (خداوند) و بُعدی فرامادی به‌مثابه هویت اصلی انسان. این رویکرد در کنار رویکردهای معتدل و افراطی دیگری چون فراطبیعت‌گرایی معتدل، طبیعت‌گرایی افراطی و طبیعت‌گرایی معتدل، هر یک معیارهای مختلفی، بر اساس ضرورت یا عدم ضرورت باور به امر قدسی و بُعد فرامادی انسان، برای معنی‌داری زندگی انسان ارائه نموده‌اند. در فراطبیعت‌گرایی افراطی که محور اصلی جستار حاضر است، مؤلفه‌هایی برای معنی‌داری زندگی انسان معرفی می‌شود. غایت‌مندی افعال خداوند، نسبیت معنای زندگی، حیات پس از مرگ، باور به مبدأ و باور به غایت‌مندی زندگی، مهم‌ترین مؤلفه‌های معنی‌داری زندگی انسان در این رویکرد به شمار می‌آیند. مراد از نسبی‌گرایی معنی‌داری زندگی این است که معنای زندگی اساساً امری است نسبی. همان‌طور که معنای یک واژه را نسبت‌های مختلف آن با رخدادها و ایزدهای مختلف تعیین می‌کند، معنای زندگی نیز چنین است، بدین صورت که هر مؤلفه‌ای که برای معنای زندگی انسان در نظر بگیریم، در نسبت با رخدادها و شرایط مختلف زندگی معنی دار می‌شود؛ رخدادها و شرایطی چون کمک کردن به دیگران، خلق آثار هنری و ارتقاء سطح بینش و آگاهی علمی و عملی. در واقع، برای بسیاری از انسان‌ها به‌ویژه متدینان، زندگی زمانی معنی‌دار است که انسان نسبت‌های منطقی و مطلوبی با جهان پیرامونش برقرار کند، نسبت‌هایی که در نهایت، خود، از امری فراطبیعی معنی‌دار می‌شوند. به بیان دیگر، خود این رخدادها و شرایط مختلف، ممکن است از اموری فراتر یا بیرون از خودشان معنی بیابند، و این سلسله نسبیت معنی‌بخشی در نهایت به واقعیت یا امری منتهی می‌شود که معنی‌بخش همه امور و هر نسبت ممکن در زندگی انسان است. بر اساس منطق حاکم بر چنین استدلالی، امر نامشروط مقدس، در نهایت، اساس و ضامن معنی و معنی‌داری شرایط مختلف زندگی انسان و نیز نسبت میان این معانی و رخدادهاست.

واژگان کلیدی: معنای زندگی، نسبیت، خدا، طبیعت‌گرایی، فراطبیعت‌گرایی.

مشاوره فلسفی راهی برای کاربردی-انضمامی کردن موضوعات فلسفه دین مهدی اخوان^۱

در کنار و نه جایگزین روان‌شناسان، روان‌پزشکان، مددکاران اجتماعی بالینی یا سایر متخصصان بهداشت روان، رهیاری^۲ و مشاوره فلسفی^۳ که گاهی به آن فلسفه بالینی نیز می‌گویند، رویکرد و جریانی معاصر در فلسفه عملی است. پیترو کوستنیام، گرد بی. آخباخ، و آد هوگندیک و الیوت کوهن، از پیشگامان این حرکت هستند اما ریشه‌های تاریخی این فعالیت فلسفی به سقراط و رواقیون بازمی‌گردد و در پی آن است تا مردمان عادی که به نحوی مسئله فلسفی در بن و بنیاد مشکلات زندگی آن‌هاست راهنمایی و یاری کند. این رشته از فلسفه عملی که به گونه‌ای عملی‌ترین فلسفه است از ظرفیت تمام روش‌ها، حوزه‌ها، مکاتب و آموزه‌های فلسفی و فلاسفه استفاده می‌کند (از منطق گرفته تا تفکر انتقادی و اخلاق فضیلت ارسطویی و اگرستانسیالیسم) تا گرهی را از ذهن و ضمیر انسانی بگشاید و به تعبیری به خودنوردی و انسان‌یاری در این زمانه پرمسئله کمک کرده و وضعیتی بهتر را در جهان بیافریند. مشاور فلسفی هرچند تخصص اصلی‌اش فلسفه است، لازم است معلومات عمومی در روان‌شناسی، تاریخی، روانکاوی و جامعه‌شناسی و حتی پزشکی نیز داشته باشد. پاسخ و تحلیل بسیاری موضوعات و مشکلاتی که مراجعان در مشاوره‌های فلسفی مطرح می‌کنند می‌تواند در شاخه گسترده فلسفه دین یافت. در این استخراج و بازآفرینی موضوعات فلسفه دین در ضمن مشاوره‌های فلسفی لزومی به اینکه دغدغه صدق و توجیه معرفت‌شناسی باورها و آموزه‌های دینی و الاهیاتی در کار باشد نیست. بلکه می‌توان همچون کی‌یرکگور که ایمان انفسی را به سقراط نسبت می‌دهد به کار گرفت: اگر جاودانگی‌ای در کار باشد ... و به تعبیر کی‌یرکگور کل زندگی خود را بر سر این اگر کوچک به خطر می‌افکند و جان هیک در فرازی درخشان در اواخر عمرش اینگونه بیان می‌کند: «وقتی پرسش بنیادین چالش‌برانگیز نیچه را از خود می‌پرسم که آیا حاضری دوباره چنان زندگی کنی که تاکنون با همه لحظات خوب و بد آن زندگی کرده‌ای؟ پاسخ من مثبت است. اما به عنوان بخشی از فلسفه جامع دینی معتقدم این زندگی کل وجود ما نیست بلکه پاره‌ای مهم (پاره‌ای که اکنون برایمان مهم است) از یک فرایند عظیم‌تر و طولانی‌تر است که اگر این حیات دنیوی را در پرتو آن فرایند ببینیم ارزش بیشتری خواهد داشت.» مباحث و موضوعات فلسفه دین صرف نظر از نقض و ابرام‌های ناظر به آن‌ها در مشاوره‌های فلسفی می‌تواند به مشاور و مراجع

۱ دانشیار فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی (makhavan77@gmail.com)

2 Coaching

3 Philosophical Consulting

در پیشبرد و تحلیل مسائل عمیق خود کمک کند. مسائل ناظر به ایمان با تمام راه‌حل‌ها و رویکردهای ناظر به آن (از شرط بندی پاسکال تا شیوه پراگماتیستی جیمز در تأثیر اراده بر باور دینی و ..) تجربه دینی و مکاشفات عرفانی که شاید بتوان وضعیت روانی و نفسانی مراجعان را در آن زمینه دید، خدا و به مفهوم عام واقعیت غایی، مرگ و مسائل گوناگون قبل و بعد آن و ملحقات و لوازم آن همچون سوگ، مرگ‌اندیشی و تجربه‌های نزدیک به مرگ و گونه‌های آن و دلالت آن، معنای زندگی و معجزه و حضور آن در زندگی، .. هر یک می‌تواند در فرایند مشاوره فلسفی به کار مشاور و مراجع آید و از ظرفیت آن استفاده کرد. این مسیر البته تفاوت‌ها و مشابهت‌هایی با الاهیات عملی نیز دارد. از سوی دیگر آموزه‌های خاص ادیان گوناگون نیز می‌تواند در این رویکرد از جهات دیگری کمک کند. در این جستار ضمن بیان تاریخچه‌ای از حرکت مشاوره فلسفی و وضعیت کنونی آن و اشاره به روش‌های گوناگون مشاوره‌ای آنها، برآنیم تا ظرفیت‌های فلسفه دین را برای این رویکرد بیان کنیم.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، مشاوره فلسفی، روان درمانی، فلسفه عملی، آموزه‌های دینی.

ایمان ایوب (ع) در نگاه کی‌یرکگور؛ بازخوانی مواجهه انسان با رنج

مرتضی اخلاقی‌فرد^۱ و مریم السادات سیاهپوش^۲

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و مطالعه موردی به بیان دیدگاه کی‌یرکگور در باره ایمان ایوب (ع) به مثابه الگویی انسانی در مواجهه با رنجی می‌پردازد که در بستر اگزیستانسیالیسم خداباور قابل تبیین است و می‌توان آن را نمونه‌ای مناسب و قابل بحث در فلسفه دین به‌شمار آورد. یکی از موضوعات مهم فلسفه قاره‌ای، اگزیستانسیالیسم است که در شاخه خداباور آن می‌توان مباحثی را پیرامون مسئله رنج و ایمان بشری دریافت و از آنجایی که انسان مفهوم محوری و عنصر اساسی در این مکتب فلسفی است، هنگامی که بحث از ایمان در اندیشه کی‌یرکگور به میان می‌آید، غالباً تمامی نگاه‌ها به شخصیت ابراهیم (ع) معطوف می‌شود، با این حال، کی‌یرکگور دیدگاه قابل توجهی در خصوص ایمان ایوب (ع)، به‌ویژه در مواجهه با رنج، بیان داشته است. ایوب (ع) که حدّ اعلاّی رنج کشیدن او در عهد قدیم شرح داده شده، به مثابه الگویی از شخصیتی کاملاً انسانی به‌نحوی نمایان می‌شود که ایمانش در این راه رنج‌آور به چالش کشیده شده است و پاسخی انسانی از ایمان ارائه می‌دهد. کی‌یرکگور، ایمان انسانی ایوب (ع) را می‌ستاید چرا که با صبوری و تسلاّی موقتی بر رنج خود مرهم نهاده و نزد خدا بدون هراس شکوه می‌کند. این شکوه بیان‌گر اعتراضی اضطراب‌آلود است که از منظر اگزیستانسیالیستی لازمه هستی بشری است و می‌توان اوج ایمان را در آن دریافت، چرا که ایوب (ع) به نمایندگی از تمامی ستم‌دیدگان، بانگ دادخواهی برآورده و پاسخی از جانب خدا در قبال ایمان خود می‌طلبد. کی‌یرکگور چنین ایمانی را پویا دانسته و افرادی را که در مقابل رنج‌های گران‌بار زندگی خموش می‌مانند را دارای ایمانی منفعلانه می‌داند.

واژگان کلیدی: اگزیستانسیالیسم، ایوب (ع)، رنج، کی‌یرکگور.

۱ استادیار ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (akhlaghifardmorteza@gmail.com)

۲ دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی علوم تحقیقات (maryam.siahpoosh.1371@gmail.com)

آینده‌پژوهی فلسفه دین در غرب زکيه اسدی^۱

در دهه اخیر ادبیات گسترده‌ای در باره آینده فلسفه دین پدید آمده است؛ برخی که افول فلسفه دین را پیش‌بینی کرده‌اند بر این باورند که روح فلسفه‌ی دین در الهیات فلسفی جدید حلول خواهد کرد یا با فلسفه‌ی فرهنگ ممزوج می‌شود. اما برخی دیگر طیفی از پیشنهادات را برای تغییر شرایط فعلی ارائه داده‌اند که سرانجام بتواند تولدی دوباره را برای فلسفه دین غرب رقم زند. اما کدام‌یک از این آینده‌ها محتمل‌تر است؟ و آیا آینده بدیل دیگری می‌توان به این فهرست افزود که از احتمال وقوع و مطلوبیت بیشتری برخوردار باشد؟ این پژوهش به نحو میان‌رشته‌ای می‌کوشد برخی نظرات مطرح درخصوص آینده فلسفه دین را از منظر دانش آینده‌پژوهی دسته‌بندی نماید، تا بتوان با نگاهی انتقادی احتمال تحقق تصاویر مطرح در باره آینده فلسفه دین را بهتر ارزیابی کرد و آینده‌های محتمل دیگر را که شاید مورد غفلت بوده است یادآوری نمود. براین اساس، رویکردهای موجود در تبیین آینده فلسفه دین، در دو طیف: ۱. رویکردهای اکتشافی^۲ منتهی به آینده‌نگری^۳ و ۲. رویکردهای هنجاری-تجویزی^۴ و گاه تصویرپردازانه-تخیلی^۵ منتهی به آینده‌نگاری^۶ دسته‌بندی شده و ممکن^۷، قابل باور^۸، مرجح^۹ یا مطلوب^{۱۰} بودن آن‌ها سنجش‌پذیر می‌گردد. از این منظر فرارشته‌ای و فراتمدنی، معلوم می‌شود که: اگر فلسفه دین را از حیث مضاف‌الیه به دو بخش فلسفه دین بالمعنی‌الأعم (درباره موضوع کلی دین، اعم از همه الگوهای کلان برای زندگی انسان) و فلسفه دین بالمعنی‌الأخص (درباره مصادیق جزئی دین و مسائل درون ادیان) تقسیم کنیم، آینده‌نگری‌های متفکران غربی تنها درباره‌ی یکی از حوزه‌های فلسفه دین بالمعنی‌الأخص یعنی فلسفه تحلیلی ناظر به الهیات طبیعی است که حاشیه‌ای بر نسخه‌های به جامانده از متون مقدسی چون عهدین است. لذا تنها در همین بستر، مرجح است و

۱ دانشجوی دکتری فلسفه و کلام (رشته فلسفه دین و مسائل جدید کلامی)، دانشگاه قم (asadi42@gmail.com)

2 Exploratory Approaches

3 Forecast

4 Normative

5 Futures Visionary

6 Foresight

7 Possible

8 Plausible

9 Probable

10 Preferable

قابل تعمیم به سایر اقسام و ساحات فلسفه دین نیست. همچنین آینده‌نگاری‌های آنها، اغلب متکی بر رویکردهای هنجاری - تجویزی جهت تأمین آینده‌های مطلوب تمدن غربی است و آینده‌های بدیل را که مطلوب دیگران است با وجود آن‌که حتی بر اساس شواهد موجود محتمل‌تر است، نادیده می‌گیرد. چه بسا اگر بال‌گشاییم و از این حصار تنگ، فراتر رویم آینده‌هایی مرجح‌تر و افق‌هایی فروزان‌تر پیش چشمانمان گشوده شود.

واژگان کلیدی: آینده فلسفه دین، آینده‌نگری فلسفه دین، آینده‌نگاری فلسفه دین، آینده‌پژوهی غربی، انحصارشکنی در آینده‌پژوهی.

فلسفه دین در افق شرق

محمد اصغری^۱

در این مقاله سعی داریم نشان دهیم که هرچند فلسفه دین به‌عنوان فلسفه مضاف برآمده از مغرب زمین و فرهنگ مسیحی اروپایی و آمریکایی است، لیکن در سه دهه اخیر شاهد گسترش فلسفه دین در محافل فلسفی مشرق زمین هستیم. در این نوشتار می‌کوشیم فلسفه دین را در مکتب کیوتو ژاپن با تکیه بر اندیشه‌های فیلسوفان بزرگ این مکتب به ویژه نیشیدا کیتارو، رهبر فکری این مکتب، مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهیم. به سخن دیگر، فلسفه دین را در افق شرقی آن تحلیل خواهیم کرد. به این جهت در این مقاله سه موضوع مهم در خصوص فلسفه دین در افق شرقی قابل طرح است که در قیاس با موضوعات رایج در فلسفه دین غربی از اهمیت خاصی برخوردار هستند. یکی این است که خداوند نه به مثابه «وجود مطلق» بلکه به مثابه «نیستی مطلق» در نظر گرفته می‌شود. اما خواهیم دید که این نیستی مطلق در تقابل با وجود مطلق نیست، بلکه بنیان آن محسوب می‌شود. موضوع دوم این است که ذن به مثابه تجربه منحصر به فرد، جای تجربه ایمانی فرد دین‌دار را می‌گیرد و موضوع سوم این است که دین در تفکر مشرق زمین معنای وسیع‌تر از معنای رایج در غرب دارد. با توجه به این موضوع می‌توان گفت که فلسفه دین در افق مشرق زمین حاوی ظرفیت‌های تازه‌ای برای دیالوگ فلسفی و فرهنگی شرق و غرب بوده و بنابراین، گریز و گزیری از چنین فلسفه دینی برای انسان قرن حاضر وجود ندارد.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، مکتب کیوتو، نیستی مطلق، ذن.

زبان دین به منزله افق

مهدی اصفهانی^۱

آرزوی ارسطو این بود که با طرح مقولات تمام محمولات را به قید عقل در آورد و تمام جملات ممکن را نظام بخشید. با این همه خود وی متفطن بود که احکام موجود بما هو موجود در چهارچوب این مقولات نمی‌گنجد. در سنت غربی قرون وسطی به تبع راهی که او در متافیزیک پیش نهاده بود این محمولات را ترانسندنتال نامیدند و احکام آن را جداگانه مطالعه نمودند؛ در سنت مسلمین نیز عناوین اصلی ابواب فلسفه همین محمولات بودند. با توجه یافتن اندیشمندان به تمایز میان مقولات و دسته‌بندی آن‌ها به مقولات اولی و مقولات ثانی (ما لیس بالاول) که خود به مقولات منطقی و فلسفی تقسیم می‌شوند، روش بیان دقیق‌تری برای محمولاتی که بیرون از مقولات عشر قرار می‌گرفتند پدید آمد. به بیان روشن‌تر فلاسفه با تدارک دیدن مقولات عشر و نظام مقولات اولی و ثانی منطقی و فلسفی مدعی بودند قادر هستند تمام هستی را به تمام محمولات ممکن در دانش خویش مورد مطالعه قرار دهند. آنچه در سنت فلسفی درک عقلی از دین نامیده می‌شد نیز در واقع «بازگویی» یا «تقلیل» محتوای گزاره‌های متون مقدس به چهارچوب محمولات مقبول در دستگاه فلسفی بود. هایدگر نشان داد تنها با تخریب تاریخ هستی‌شناسی می‌توان به جمودی حاکم بر فراداده‌های^۲ متافیزیکی غلبه کرد و در نسبتی تازه پرسش از هستی را که بنیاد اندیشه و طلب اگزیستانس (باشنده‌ای که نگران خویش است و پروای هستی خود را دارد) است به شکلی سزاروار مورد توجه قرار داد. هایدگر با طرح این ایده که «بهترین راه پرسش از هستی تأمل در هستی انسان است» اگزیستانسیال‌ها و اگزیستانسیال‌ها را در مقابل مقولات ارسطویی و محمولات فلسفی رایج مطرح و به این ترتیب زبانی نو برای مطالعه در باره هستی را پیش نهاد. ایده مهم هایدگر دو وجه داشت: (۱) ناکارآمدی نظام محمولات زبان فلسفی برای تأمل در هستی یا تجدید پرسش از آن؛ (۲) پیش نهادن زبانی تازه که نظامی نوینی از محمولات را بر محور هستی انسان - مبرا از شکاف معرفت‌شناختی سوژه و اژه - مبنای تحلیل خود قرار می‌داد. این مقاله در بخش نخست خود مسیر فوق را ترسیم نموده محدودیت‌های زبان کلاسیک فلسفه (یا نظام مقولات رایج آن) را به ترسیم کشیده، امکان استخدام زبانی دیگر بر محور هستی خاص انسان (اگزیستانس) را از خلال اندیشه هایدگر روشن می‌نماید. در گام دوم مقاله می‌کوشد نشان دهد که خود این فرایند چنان‌که در هایدگر به خوبی نشان داده شده است افقی تازه پیش‌روی فلسفه به‌طور کلی و فلسفه دین به‌طور خاص

^۱ استادیار گروه فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی (m.esfahani@ihcs.ac.ir)

مفتوح می‌نماید. در بخش نهایی این مقاله با ارائه مثال‌هایی از امکانات زبان استخدام شده در متون مقدس و ناکارآمدی زبان فلسفی از بازگویی مدلول آن‌ها، نشان داده خواهد شد که زبان متن مقدس افقی است که هر نظام محمولات جدید به سمت آن در تکاپوست و همین افق، افق مفتوح و پیش‌روی فلسفه دین در آینده آن به حساب می‌آید.

واژگان کلیدی: مارتین هایدگر، زبان دین، زبان فلسفی، فلسفه دین.

خدا در فلسفه دین قاره‌ای؛ مروری بر ملاحظات انتقادی مارتین هیدگر مجتبی اعتمادی‌نیا^۱

فیلسوفان دین در سنت فلسفه تحلیلی عمدتاً تداوم‌بخش تلاش‌های فیلسوفان پیش از خود بوده‌اند که هر یک به‌نحوی درباب آموزه‌ها، مفاهیم و پدیده‌های دینی تأمل کرده‌اند. اما شیوه فیلسوفانی که در سنت فلسفه قاره‌ای به تأمل درباب مضامین پیش‌گفته پرداخته‌اند، اغلب متفاوت بوده است. این گروه از فیلسوفان اعم از پدیدارشناسان، اگرستانسیالیست‌ها، هرمنوتیسین‌ها و پساستارگرایان، عمدتاً با نقد رویکردهای فلسفی پیشین در مواجهه با آموزه‌ها، مفاهیم و پدیده‌های دینی، نگرشی دیگرگون را در بستر مباحث فلسفه دین معاصر بنیان نهاده‌اند. مارتین هیدگر یکی از برجسته‌ترین این فیلسوفان است که در بارهٔ کانونی‌ترین مفهوم مندرج در ادیان ابراهیمی یعنی مفهوم خدا، نحوهٔ تلقی متداول نزد الهی‌دانان و فیلسوفان مدرسی را ناتمام و نابسند می‌شمرد و از رهگذر نقد این نظرگاه، به برخی دیدگاه‌های پولس و گروهی از عارفان تقرب می‌جوید. این دیدگاه گشایش‌گرا افق‌های تازه در فهم ایده خدا در فلسفه دین قاره‌ای بوده است. هیدگر الهیات و به‌طور خاص الهیات مسیحی را از آن‌رو که خدا را بعضاً مساوق با وجود و درعین حال به‌مثابه موجود نخستین مدنظر قرار می‌داد، دربردارنده ماهیتی موجودپژوهانه می‌انگاشت که از این حیث راه خود را از فلسفه مطلوب هیدگر که سودای پرسشگری و تأمل در باب وجود را در سر می‌پرورد، جدا می‌ساخت. هیدگر با تأکید بر تمایز میان خدا و وجود، تصریح داشت که خدا یا خدایانی که او از آن‌ها سخن می‌گوید، تجلیات قابل دسترسی وجود در بستر تاریخ‌اند. این تجلیات در ادوار مختلف تاریخ جای خود را به یکدیگر داده‌اند. وجود نزد هیدگر، هیچ‌گاه نمی‌توانست همانند خدای فیلسوفان مدرسی و الهی‌دانان، اَبَره‌وار مدنظر قرار گیرد و با شیوه‌های بررسی و مطالعه موجودات درباره آن اظهارنظر شود. هیدگر بر این اساس، راه الهی‌دانان و فیلسوفان مدرسی را از طریقتی که متون مقدس (و به‌طور خاص، عهد جدید و به‌طور اخص نامه‌های پولس) بدان فراخوانده‌اند، متفاوت می‌دید. از برآیند اظهارنظرهای هیدگر درباره خدا می‌توان دریافت که مدنظر آوردن خداوند به‌مثابه خدای متشخص انسان‌وار که ویژگی بنیادین خدا در فلسفه و الهیات یهودی - مسیحی است، تلقی درست و شایسته‌ای از خداوند نزد هیدگر به شمار نمی‌آید اما در عوض، ردپای نوعی الوهیت و خداگونگی نامتشخص غیرانسان‌وار را در قالب مفهوم «وجود» نزد او می‌توان پی گرفت.

واژگان کلیدی: خدا، هیدگر، وجود، موجودپژوهی، الهیات مدرسی.

فلسفه دین اسلامی در قالب فلسفه دین جهانی

امیرمحمد امامی^۱

به لحاظ تاریخی، فلسفه دین به مثابه حیطه‌ای مستقل در فلسفه از خاستگاهی مسیحی پدید آمد و در آن به رشد و بالندگی کنونی‌اش رسید. عمده نظریه‌پردازان و متفکرانی که در این حیطه به فلسفه‌ورزی پرداختند نیز با خود مسیحی بودند و با دست‌کم از میان ادیان بیش‌ترین آشنایی و تعامل را با مسیحیت داشتند. این نکته به وضوح نمود خود را در مفاهیم عرضه‌شده از امور دینی همچون خداوند و اوصاف الوهی و همچنین در نحوه طرح مسائل فلسفه دین و پاسخ‌گویی به آن‌ها همچون براهین اثبات خداوند، مسئله شر و نسبت عقل و ایمان به جای گذاشته است. گرچه قصد اولیه از پرداختن به فلسفه دین که در تعریف آن نیز بیان می‌شود، بررسی فلسفی مسائل مشترک میان ادیان که اختصاص به هیچ دین به‌خصوصی ندارد بوده است، اما رگه‌های از تأثیر باورهای مسیحی و تلقی‌ها و نظریات الهیاتی مسیحیان را به وضوح در موضوعات مطرح شده در این رشته می‌توان مشاهده کرد. در سال‌های اخیر بسیاری از پژوهش‌گران فلسفه دین به این نکته پرداخته‌اند و با توجه به اینکه این مسئله سبب محدودیت فلسفه دین شده است در صدد یافتن راه‌حلی برای آن و جبران این کاستی برآمده‌اند. از میان این اشخاص به‌عنوان نمونه می‌توان به پاول درپر، ج. ل. شلینبرگ و یوجین ناگاساوا و همچنین به پروژه‌های بازسازی فلسفه دین و فلسفه دین جهانی اشاره کرد که هر یک به شکلی به این موضوع پرداخته و در جهت اصلاح آن کوشیده‌اند. با توجه به این ادبیات، در مقاله پیش‌رو تلاش خواهد شد امکانات موجود برای بهره‌گیری از بینش‌های اسلامی در طرح و پاسخ‌گویی به مسائل فلسفه دین معاصر بررسی شوند. در این راستا در ابتدا با طرح نمونه‌هایی تأثیر باورهای دینی مسیحی در موضوعات فلسفه دین نشان داده می‌شود و سپس با مرور نکات مطرح شده توسط محققین، امکان نقش‌آفرینی باورهای اسلامی در فلسفه دین و چارچوب‌های نظری آن تبیین خواهد شد.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، فلسفه اسلامی، فلسفه مسیحی، فلسفه دین جهانی، فلسفه دین اسلامی، فلسفه دین مسیحی.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه تهران (amir12emami@gmail.com)

بازتعریف طبیعت به مثابه امر قدسی به عنوان راه‌حلی برای بحران محیط‌زیست

باتکیه‌بر آرای سید حسین نصر و تی هار دشاردن

سعید امامی‌نسب^۱

اوایل سال‌های ۱۹۷۶ بود که دانشمندانی هم‌چون لینوایت^۲ در مقالاتشان، بحران محیط‌زیست را که به یک مسئله جدی در حیات انسان مدرن تبدیل شده بود، مورد تحلیل قرار داده و ریشه این بحران را به دیدگاه‌های دینی نسبت به رابطه انسان و طبیعت ربط دادند. این جریان یهودیت و مسیحیت را در جایگاه متهم ردیف اول در ضربه زدن بشر به محیط‌زیست معرفی کرد. در یکی از مقالات این جریان می‌خوانیم که ادیان الهی بشر را مالک جهان معرفی کرده‌اند. مالکی که برای رسیدن به لذت حق هرگونه رفتاری در قبال طبیعت را از جانب خالق آن دریافت کرده است. انسان تحت تأثیر نگاه دینی، طبیعت را به مثابه منبع خام انرژی در نظر گرفته و مالکیت انسان هم که در این چارچوب مطرح می‌شود، به معنای جواز هرگونه استفاده از طبیعت در مسیر اهداف انسانی است. الهی‌دانان پس از مواجهه با این بحث کوشیدند نشان دهند نگاه دین به طبیعت نه تنها باعث شکل‌گیری بحران محیط‌زیست نمی‌شود بلکه به عنوان یک راه‌حل برای مواجهه با این بحران در اختیار بشر مدرن خواهد نهاد. نصر و دشاردن، یکی با بهره‌گیری از میراث عرفانی و دیگری با تکیه بر نگاه علمی نشان داده‌اند که اگر بشر به دنبال برون‌رفت از بحران محیط‌زیست است، تنها راهی که می‌تواند پیش بگیرد رفتن به سمت نگاه دینی به طبیعت است. نصر طبیعت را مأمّن امر قدسی معرفی می‌کند؛ نگاهی که ریشه در عرفان دینی دارد. انسان باید برای رسیدن به حقیقت با آن متصل شود. دشاردن اما با نگاهی غایت‌نگر و با استفاده از الهیات طبیعت نشان می‌دهد که رسیدن بشر به سرانجام نیک تنها در گرو تعامل خردمندانه با طبیعت است.

واژگان کلیدی: طبیعت، امر قدسی، الهیات طبیعت.

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شهید مطهری (saeedemameenassab@gmail.com)

واکاوی نگره جبر جغرافیایی و جهان‌شمولی ایمان‌ورزی از منظر قرآن

مهرناز باشی‌زاده مقدم^۱

دیدگاه‌های طبیعت‌گرایانه فیزیکالیستی همه امور انسانی را متأثر از جبر ژنی و محیطی معرفی می‌کنند. از این رو نگره‌های ناظر به جبر جغرافیایی به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از جبر محیطی مدعیاتی دارند که ایمان دینی را با چالش جبرگرایی مواجه می‌سازند. این پژوهش می‌کوشد در یک بررسی تحلیلی-تطبیقی تأثیرات جبر جغرافیایی بر ایمان‌ورزی را از منظر یافته‌های علوم تجربی و قرآن کریم واکاوی نموده و نگره جهان‌شمولی و جاودانگی پیام ایمان دینی را تبیین نماید. نگره‌های نوپدید جغرافیای دین، یعنی «جهان‌بینی اکولوژیکی»^۲ و «تقدس اکولوژیکی»^۳ ضمن همبسته دانستن مؤلفه‌های جغرافیایی و باورمندی دینی چهار ایده محوری را ارائه می‌نمایند: نخست اینکه باورهای افراد بسیار متأثر از زیست‌بومی است که در آن متولد می‌شوند. دوم، بسیاری از ادیان با هسته باورمندی‌شان، از مرکز جغرافیایی پدیداری خود خیلی فاصله نگرفته‌اند. سوم بسیاری از نمادها و استعاره‌های دینی متأثر از محیطی است که ادیان در آن ظهور کرده‌اند و چهارم نه تنها باورها دینی متأثر از محیط جغرافیایی است، بلکه خود باورها نیز در گذر زمان بر محیط جغرافیایی تأثیرگذار هستند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که عوامل جغرافیایی تنها یکی از مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری سازواره ایمان بوده و تنها در حد امکان و اقتضا آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از سویی اگرچه پدیداری هر دینی ناگزیر در منطقه‌ای خاص و متأثر از آن مؤلفه‌های جغرافیایی آن منطقه بوده است، اما پیام توحید و ایمان در لسان قرآن زبان مفاهیم مشترک میان همه انبای بشر و مقوله‌ای فرامرزی و فرازمانی است. همچنین نمادهای دین اسلام، گزاره‌های اخلاقی و یا احکام تشریع شده در قرآن، غالباً در راستای صیانت نفس و همپوشان با اهداف تکاملی مشترک در گونه انسان، یعنی بقا و سازگاری با محیط است. در نهایت در نگره قرآن مؤلفه‌های محیط جغرافیایی همگی نشانه‌هایی برای اشتداد ایمان بوده، و ترابط اصلاح و افساد افراد در محیط با مرتبه ایمانی آن‌ها در پیوند است.

واژگان کلیدی: قرآن، ایمان، جبر جغرافیایی.

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث (bmoghaddam14@gmail.com)

2 Ecological Ideology

3 Ecological Sacred

تأثیر هرمنوتیک فلسفی بر تفسیر کتب مقدس

محمدرضا بیات^۱

اگر موضوع فلسفه دین را مسائل مشترك میان ادیان بدانیم، ارائه نظریه هرمنوتیکی یا سازوکار تفسیر کتب مقدس یکی از مسائل مشترك ادیان است، زیرا کتب مقدس در تمام ادیان از اهمیت بالایی برخوردار هستند. از سوی دیگر، با تفکیک بین رویکرد و نظریه هرمنوتیکی، می‌توان گفت که رویکرد هرمنوتیکی در صدد است تا جایگاه مؤلفه/مؤلفه‌های چهارگانه مؤلف، متن، مفسر و روش در فرایند تفسیر را تبیین کند و نظریه/نظریه‌های هرمنوتیکی ذیل یک رویکرد تلاش می‌کند تا چگونگی نقش مؤلفه‌های چهارگانه را توضیح دهند. در یک نگاه کلی، رویکردهای هرمنوتیکی را می‌توان به رویکردهای سنتی، مدرن و پسامدرن تقسیم کرد. در این چکیده با اشاره به ویژگی‌های اساسی رویکرد هرمنوتیکی پسامدرن یا هرمنوتیک فلسفی، تأثیر آن بر تفسیر کتب مقدس بررسی می‌شود. هرمنوتیک فلسفی با انتقاد از رویکردهای هرمنوتیکی سنتی و مدرن بر این باور است که اولاً برخلاف هرمنوتیک سنتی و مدرن، «فهم» اختصاص به متن مکتوب ندارد و در باره هر پدیده‌ای صادق است. ثانیاً فهم یک واقعه است که با چالش بین دو سنت/افق هرمنوتیکی متن و مفسر رخ می‌دهد و در نتیجه، برخلاف هرمنوتیک سنتی و مدرن، مؤلف در هرمنوتیک فلسفی نقش چندانی ندارد. روش نیز اگرچه، کاملاً نفی نمی‌شود ولی جایگاه قبلی خویش در رویکردهای هرمنوتیکی را ندارد، زیرا روش نیز متأثر از سنت هرمنوتیکی متن و مفسر است. در مقام ارزیابی تأثیر هرمنوتیک فلسفی بر تفسیر کتب مقدس می‌توان گفت که اگرچه، تأکید هرمنوتیک فلسفی بر نقش پیش‌فرض‌های مفسر در فرایند تفسیر مهم است، ولی اولاً نقش پیش‌فرض‌های مفسر در آن چنان گسترده است که دیگر نمی‌توان از دستیابی به مراد جدی خداوند یا نویسندگان کتب مقدس به‌مثابه یکی از اهداف اساسی مفسران کتب مقدس سخن گفت؛ زیرا در هرمنوتیک فلسفی مؤلف در فرایند تفسیر نقشی ندارد، ثانیاً کتب مقدس مانند دیگر پدیده‌های بشری سرشتی تاریخمند دارند که مستلزم نسبیت در فهم است که با باور مؤمنان به ادیان ناسازگار است. بنابراین، جدا از انتقادات فلسفی بر هرمنوتیک فلسفی، اعمال آن بر تفسیر کتب مقدس نیز لوازم غیرقابل‌پذیرشی دارد.

واژگان کلیدی: هرمنوتیک فلسفی، رویکرد و نظریه هرمنوتیکی، نظریه هرمنوتیکی کتب مقدس.

نظریه معنای زندگی تدنوس متز؛ از طبیعت‌گرایی به فراطبیعت‌گرایی محبوبه پاکدل^۱

تدنوس متز از فیلسوفان تحلیلی برجسته در حوزه معنای زندگی، با ایراد اشکالاتی بر رویکردهای فراطبیعت‌گرا، به طرح نظریه‌ای طبیعت‌گرایانه در این حوزه می‌پردازد. بر این اساس از نگاه او معنای زندگی در دنیای فیزیکی، از طریق یک دستاورد اخلاقی، یا کسب بینشی در مورد طبیعت و یا خلق اثری هنری به دست می‌آید. به گمان وی، ارزش سه بستر خوبی اخلاقی، حقیقت علمی و زیبایی‌شناختی، برخاسته از دنیای فیزیکی و ذاتی است. به عبارت دیگر ارزش آن‌ها به سبب نسبت و ارتباط با حوزه‌های فراطبیعی همچون خداوند نیست و از این رو، زندگی در ارتباط با این حوزه‌ها، حائز معنا بخشی خواهد بود. شاکله نظریه متز بر پایه دو مؤلفه انفسی و آفاقی است. مؤلفه انفسی نظریه وی، «گرایش ساحت عقلانی فرد به سمت ارزش آفاقی» بوده و مؤلفه آفاقی آن، «شرایط اساسی وجود انسان» است. متز، بر اساس تبیینی متفاوتی از شرط اساسی، شأنی علی-تبیینی برای شرایط اساسی وجود انسان قائل است. از این رو، معناداری زندگی تنها زمانی روی می‌دهد که جنبه عقلانی فرد به طور مثبت به سمت شرایط اساسی وجود انسان در یکی از بسترهای معناخیز دنیای مادی معطوف گردد. ولی اخیراً متز با بهره‌گیری از «شرط اساسی» بر آن است که وجود خداوند - آن‌گونه که در سنت توحیدی تصویر می‌شود - توان معنا بخشی به زندگی را داراست. از این رو، چنانچه قائل به وجود موجودی فرازمانی- مکانی به‌عنوان خالق و نگهدارنده جهان باشیم، موجودی فراطبیعی به‌عنوان «شرط اساسی وجود انسان» شأنی علی-تبیینی برای امور و شرایط دیگر انسان خواهد داشت. در این صورت، چنانچه جهت‌گیری جنبه عقلانی فرد به سوی خداوند (به‌عنوان شرط اساسی) سوق پیدا کند، معناداری عالی در زندگی وی روی می‌دهد. در مقاله حاضر، ضمن بررسی دیدگاه طبیعت‌گرایانه متز و تلقی فراطبیعت‌گرایانه وی از نظریه‌اش در تحقق معناداری، نگارنده بر این باور است که «شرط اساسی» در نظریه متز دارای اشکالاتی است که با تمسک به آن به‌درستی نتوان به سود خدا باوری استدلال کرد.

واژگان کلیدی: تدنوس متز، معناداری زندگی، طبیعت‌گرایی، شرط اساسی، فراطبیعت‌گرایی.

فلسفه دین و فلسفه قاره‌ای؛ واگرایی، همگرایی و همسازی

اعلی تورانی^۱

تضارب آراء فلسفی در روزگار معاصر می‌تواند نتایج کاربردی و راهگشایی در زندگی عملی بشر ارائه بدهد. فلسفه دین شاخه‌ای از فلسفه مشتمل بر همه مباحث فلسفی است که بن‌مایه آن‌ها پرسش‌هایی است که از دین سرچشمه می‌گیرد. به بیان روشن‌تر فلسفه دین یک نگاه فلسفی به باورهای دینی است و در باره اینکه مفاهیم و باورهای دینی را چگونه می‌شود فهمید و توجیه و اثبات نمود، بحث دارد. موضوعات اصلی فلسفه دین، استدلال پیرامون طبیعت، وجود یا عدم وجود خدا، زبان دین، معجزه، دعا، مسئله شر، صفات خدا، پلورالیسم دینی، معرفت‌شناسی دینی و رابطه بین دین و دیگر نظام‌های ارزشی مانند اخلاق و علم تجربی است. فلسفه قاره‌ای تعبیری مسامحه‌ای از مجموعه سنت‌هایی است که در دو قرن اخیر در اروپا به کار رفته است. جنبش‌های فلسفه قاره‌ای عبارتند از: ایده‌آلیسم آلمانی، پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم، هرمنوتیک، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، نظریه انتقادی و نومارکسیسم. فلسفه قاره‌ای در قرن بیستم با مسائل فلسفه دین محورهای مشترکی دارند و هر یک مسائل دیگری را به بحث می‌گذارند. از جمله نقاط مشترک ایشان آن است که هیچ یک از این دو با روش فلسفه تحلیلی حرکت نمی‌کنند. در فلسفه قاره‌ای نوعی معرفت دینی مورد بحث قرار می‌گیرد که در آن موضوعات کلی مثل فهم، مسئله وجود، دین، مرگ و زندگی وجود دارد که با عقل محاسبه‌گر نمی‌شود آن‌ها را بررسی کرد. نکته مهم این نوع معرفت آن است که جنبه ریاضی‌وار و تحلیلی‌گونه به معنای اصطلاحی کلمه ندارد. البته نکته دیگری باید بر مسئله بالا افزوده شود و آن اینکه موضوعات فلسفه دین اکثراً موضوعات فلسفی درون‌دینی می‌باشند که چالش‌های جدی ادیان را تشکیل می‌دهند اما موضوعات فلسفه قاره‌ای جنبش‌های فلسفی معاصر در دو قرن اخیر است که برخی از آن‌ها یک مکتب مهم فکری را نیز تشکیل می‌دهد و بر اندیشه‌های فلسفه دین تأثیرگذاری قابل توجهی دارد. نکته دیگر اینکه فلسفه قاره‌ای به دنبال فهم فلسفی اندیشه‌های کلان برون‌دینی است ولی فلسفه دین به دنبال افزایش معرفت‌شناسی سلبی یا ایجابی موضوعات مبتلا به دین است. تفاوت دیگر آن است که فیلسوفان دین اکثراً با مسائل کلامی یا الهیات فلسفی سروکار دارند اما فیلسوفان قاره‌ای نه تنها به دنیای الهیات کاری نداشتند، بلکه با بدعت‌گزاران و حتی با عارفان هم سخن می‌شوند و اکثریت ایشان دین را با ملاک عقلانیت نمی‌سنجیدند و خدا ناباور بودند. این فیلسوفان آنجایی که به دین پرداختند، بر نگاه عرفانی و اخلاقی

در مواجهه با دیگری (خدا یا هم نوع) تمرکز کردند. به نظر می‌رسد با توجه به اینکه مبانی فلسفه دین و فلسفه قاره‌ای با یکدیگر متفاوت هستند. این دو تفکر در دو حوزه موازی، رو به جلو حرکت خواهند کرد، اگرچه در برخی از مسائل به طور جزئی اشتراکاتی دارند ولی با توجه به تفاوت مبانی به نتیجه واحدی نخواهند رسید و احتمالاً به همسازی مشترک خواهند رسید.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، فلسفه قاره‌ای، نقاط اشتراک، نقاط افتراق، همسازی.

معرفت‌شناسی تکاملی و باور دینی

محسن جاهد^۱ و وحید گرامی^۲

معرفت‌شناسی تکاملی در دو شکل تمثیلی و تحت‌اللفظی آن - یا به عبارت دیگر در دو شکل اسپنسری و داروینی آن - مقتضی آن است که صدق به معنای انطباق با عالم خارج، پشتوانه معرفتی نداشته باشد و صرفاً به معنای سازگاری در نظر گرفته شود. معرفت‌شناسی تکاملی بر این باور است که شکل‌گیری دستگاه‌های ادراکی ما در تاریخ تکاملی حیات، اساساً برای حفظ بقاء تنظیم شده باشند و لزوماً سمت و سوی انطباقی با عالم خارج نداشته باشند. از همین روی تمام باورهای ما حتی باورهای پایه‌ای چون «اصل امتناع اجتماع نقیضین» نیز صرفاً کارکردی در جهت سازگاری با محیط داشته و دارند و راز باور قطعی و مستحکم ما به این باورهای پایه آن است که در تاریخ تکاملی موجودات زنده، موجودات زنده‌ای که به این اصل اعتقاد داشته‌اند از مقابل حیوان شکارچی خود گریخته و زنده مانده‌اند و آن‌هایی که به این اصل اعتقاد نداشته‌اند چنین واکنشی نشان نداده و در نتیجه منقرض شده‌اند. ما فرزندان گروه اول هستیم، و باورهای والدین تکاملی‌مان را به ارث برده‌ایم. این همان چیزی است که تحت عنوان «برنامه بسته رفتاری» در مقابل «برنامه باز رفتاری» هنگام تولد با خود به این جهان می‌آوریم، و به معنایی خاص می‌توانیم آن را «ذاتی» و «فطری» بدانیم. اگر مدعیات معرفت‌شناسی تکاملی پذیرفته شود، آنگاه باورهای دینی نیز لزوماً انطباق با واقع نداشته و صرفاً باورهایی هستند که برای سازگاری جمعیت‌هایی که آن‌ها را داشته‌اند، نقش ایفاء کرده و می‌کنند. پذیرش چنین دیدگاهی، باورهای دینی را در حد باورهایی مفید تنزل داده، و ارتباط آن‌ها را با حاق واقع قطع می‌کنند. شاید این انفصال برای باورهای غیردینی چندان مشکل‌ساز نبوده و بتوان آن را در این گونه از باورها با اندکی تکلف پذیرفت، اما این انفصال در خصوص باورهای دینی، مقتضی دیدگاه‌هایی در باب منشأ دین خواهد بود که طبیعت‌گرایانی چون دنیل دنت به آن تصریح کرده‌اند، که البته مرضی دین‌داران نیست. منتقدان معرفت‌شناسی تکاملی اشکالاتی به این نظریه وارد کرده‌اند؛ از جمله خودشکن بودن این نظریه و این که چگونه برخی از معارف پیچیده و انتزاعی ما که حتی تا امروز نیز نقشی در زندگی عملی ما و در نتیجه نقشی در بقاء ما نداشته‌اند با این نظریه قابل تبیین است. به گمان مؤلف، معرفت‌شناسان تکاملی - به دلیل بازی در پارادایم حاکم در علم و فلسفه مدرن - از عهده پاسخ به اشکالاتی از این دست برمی‌آیند، لذا متألّهان لازم است برای رهایی از این مشکل به دنبال مدل‌ها و منابع معرفتی دیگری غیر از آن چه در پارادایم مذکور به رسمیت شناخته شده، باشند. موضوع این نوشتار بررسی نقاط قوت و ضعف معرفت‌شناسی تکاملی و الزامات آن برای باورهای دینی است، و پیشنهادی برای برون‌رفت از این مشکل است.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی تکاملی، نفی نظریه انطباق، سازگاری، باور دینی.

۱ دانشیار گروه حکمت و کلام دانشگاه شهید بهشتی (m_jahed@sbu.ac.ir)

۲ دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه زنجان (gerami.vahid@znu.ac.ir)

فلسفه اخلاق به مثابه جزئی از فلسفه دین

محسن جوادی^۱

فلسفه دین به معنای سنجش عقلی اعتقادات اصلی دینی شمرده می‌شود، سنجشی معطوف به ارزیابی معرفتی دعاوی بنیادی دین برای روشن کردن وضعیت صدق و کذب و یا موجه و نا موجه بودن آن‌ها. اما به طور سنتی این سنجش‌گری معطوف اعتقاداتی شده است که می‌توان آن‌ها را مربوط به هستی‌شناسی دینی دانست؛ اعتقاداتی مانند اینکه خدای مهربان وجود دارد و یا در پس امروز فردایی است. اما آیا دین صرفاً هستی‌شناسی است؟ آیا ارزش‌شناسی بخش مهمی از دین نیست؟ نظرگاه دین در باره چگونگی حیات خوب انسانی از مهم‌ترین وجوه اصلی دین است. اما چرا در این باره در فلسفه دین بحث نمی‌شود؟ اکنون در مقام بررسی دلایل این غفلت نیستیم، که البته در جای خود مهم است و می‌تواند چراغی برای آینده باشد. اینکه مثلاً آیا در پس این غفلت نوعی نگاه غیرشناختی و یا تلقی اخلاقی به مثابه امر اعتباری نقش‌آفرینی کرده است و یا دلایل دیگری در کار بوده است، موضوع قابل تأملی برای بررسی است. اما به نظر می‌آید حداقل در دنیای مدرن که وجه ارزش‌شناسی دینی مورد توجه قرار گرفته است و برخلاف گذشته بیش‌ترین رده‌های دینی مربوط به همین وجه است، فلسفه دین آینده راهی جز پرداختن به ارزش‌شناسی دینی ندارد. این چرخش ضروری است، زیرا وجوه عملی دین در بازتعریف هویت دینی در دنیای جدید جایگاهی بسیار مهم‌تر از گذشته پیدا کرده است. نوع نگرش دین به حقوق انسان، آزادی اندیشه و عمل او و قبول و پذیرش دیگر و یا مقوله عدالت مهم‌ترین وجوه ارزش‌شناسانه دین‌اند که همگی قابلیت نقد و بررسی فلسفی را دارند. آیا نگاه ادیان به دیگری از لحاظ فلسفی قابل توجیه است و یا آیا ادیان آن‌چنان که باید جایگاه عدالت را در حیات انسان شناسایی و مورد توجه قرار داده‌اند و آیا اصلاً چیزی به اسم حقوق بشر در دین وجود دارد؟ آینده فلسفه دین گریزی از تأمل فلسفی در باره این امور ندارد و این یعنی در آینده، فلسفه اخلاق دینی هم بخشی اجتناب‌ناپذیر از فلسفه دین به شمار خواهد آمد. اگر کتاب‌های امروز فلسفه دین از پرداختن به چنین مسائلی خالی است چشم‌انداز آینده که از همین امروز در پیش‌روی ما است، فلسفه دینی است که تأملات عقلانی اخلاقی دینی در آن به وضوح دیده می‌شود.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، فلسفه اخلاق، ارزش‌شناسی، هستی‌شناسی.

نقش آفرینی فلسفه دین در هم‌اندیشی بینامتنی محمدرضا حجازی منفرد^۱

انسان امروز مشکلات فراوانی را در تعامل ادیان و چالش‌های پیش‌روی آن تجربه کرده است. خوانش‌های افراطی یا غرض‌ورزانه‌ای که طی سالیان متمادی از دین شده است، زمینه‌ساز جنگ‌ها و برخوردهای غیرهمدلانه زیادی در جوامع بشری شده است. هم‌اندیشی بینامتنی به‌عنوان یک جریان گفت‌وگومحور بر پایه متون مقدس و اشتراکات می‌تواند بسیاری از این چالش‌ها را با ابزار عقلانی و مستدلی چون فلسفه دین پایان دهد؛ هم‌اندیشی بینامتنی با رعایت اصل بی‌طرفی، سعی در مفاهمه متقابل و همدلی با متون سایر ادیان به فلسفه دین با تعریف آن به تفکر و تحلیل نقادانه عقاید، مناسک و اصول اخلاقی و بنیادینی که انسان آن را مقدس شمرده و آن را در ارتباط با امر قدسی می‌داند به عنوان پرسش‌گر و تعیین‌کننده موضوعات مهم در باب دین نیاز دارد. همچنین حضور فیلسوفان لادری مسلک و غیرمتدین به آن علت که شئون و احکام دینی در زندگی ایشان نیز تأثیر دارد نمی‌تواند مانع حضور ایشان در مسئله آفرینی و ایجاد موضوع برای جریان هم‌اندیشی بینامتنی باشد. صورت‌بندی که در این جهت ارائه کردیم به شرح ذیل است: اگر می‌خواهیم در باره دین گفت‌وگو کنیم و به سوالات در باره اصول اساسی پاسخ بدهیم به یک روش عقلانی و تحلیل‌گرایانه برای بررسی اصول دین که بخشی از فلسفه دین است نیاز خواهیم داشت، و همچنین اگر خواهیم در مورد اصول بنیادین و مشترکات دینی هم‌اندیشی کنیم، آن‌گاه باید فضایی مانند جریان هم‌اندیشی بینامتنی داشته باشیم. پس اگر خواهیم از اصول مفروض ادیان با روشی معقول و مستدل با تکیه بر متون مقدس گفت و گو کنیم مستلزم آنیم که با ابزار فلسفه دین در جریان گفت‌وگوی بینامتنی حاضر شویم.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، هم‌اندیشی بینامتنی، متون مقدس، دین.

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه خوارزمی (moallem.hejay@gmail.com)

پلنتینگا و کدوتبیل بزرگ: نگاهی از منظر معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر

غزاله حجتی^۱ و امیرحسین خدایپرست^۲

یکی از پیامدهای مهم نظریه تضمین و مدل کالون / آکوناس در معرفت‌شناسی آلوین پلنتینگا دفاع او از انحصارگرایی دینی بوده است. از زمان طرح دیدگاه‌های او در ابتدای دهه ۱۹۹۰ تاکنون دفاع پلنتینگا از انحصارگرایی دینی مورد مناقشه بوده است. در سال‌های اخیر، معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر مسئله تنوع دینی را از قالب پیشین درآورده و چشم‌انداز تازه‌ای برای مطالعه آن ایجاد کرده است. پرسش پلنتینگا، از این چشم‌انداز، این است که آیا، به‌رغم آگاهی فرد از واقعیت تکرر ادیان و تصدیق وجود افرادی هوشمند و جدی که دعاوی خداپاورانه یا ضدخداپاورانه‌ای سنجیده و متأملانه اما مخالف با مدعای دینی او دارند، او می‌تواند همچنان به گونه‌ای «غیردلبخواهانه»، «عقلانی»، «موجه» یا «تضمین‌شده» به مدعای خود باور داشته باشد و آن را یگانه طریق رستگاری بداند. پاسخ پلنتینگا به این پرسش مثبت است. جوزف کیم در کتابش با عنوان معرفت‌شناسی اصلاح‌شده و مسئله تنوع دینی، انواع نقدها از انحصارگرایی دینی پلنتینگا را بررسی و، در نهایت، از منظر معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر از آن دفاع می‌کند. او، از جمله، توضیح می‌دهد که اشکال مشهور کدوتبیل بزرگ به پلنتینگا، چه به روایت مایکل مارتین و چه به روایت متأخرتر کیت دی‌رُز، نادرست است زیرا هدف پلنتینگا اقناع دیگران در مورد صدق باور مسیحی نیست بلکه این گزاره شرطی است که «اگر باور مسیحی صادق باشد، احتمالاً تضمین‌شده است». در این مقاله می‌کشیم نشان دهیم که پاسخ کیم به دی‌رُز و نیز مارتین قانع‌کننده نیست؛ اشکال کدوتبیل بزرگ بر جای خود باقی است و، چنانکه مارتین و دی‌رُز می‌گویند، درست به همان شیوه‌ای که پلنتینگا دعاوی مسیحی را منحصرأ تضمین‌شده و برتر از دعاوی دیگر ادیان تلقی می‌کند، معتقدان به باورهایی به‌وضوح غیرعقلانی مانند آیین وودو یا بازگشت کدوتبیل بزرگ می‌توانند دعاوی خود را منحصرأ تضمین‌شده و برتر از دعاوی مخالفان خود در نظر آورند. به‌علاوه، اگر نتیجه کار پلنتینگا صرفاً گزاره شرطی پیش‌گفته باشد، دفاع از انحصارگرایی دینی دشوارتر از پیش خواهد شد. نتیجه آن است که وجود نظام‌های دینی متکثر و متعارض نامصال‌گرای پیش‌نهاده پلنتینگا را با قوت به چالش می‌کشد.

واژگان کلیدی: پلنتینگا، کدوتبیل بزرگ، اختلاف‌نظر دینی، معرفت‌شناسی اصلاح‌شده.

۱ دانش‌آموخته دکتری فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (ghazaleh.hojjati@gmail.com)

۲ عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (khodaparast.amir@gmail.com)

آیا عمل دینی (religious practice) نوعی متن (text) است؟

رسول رسولی‌پور^۱

امروزه بسیاری از فیلسوفان دین در توجیه ضرورت گسترش مسایل فلسفه دین، به چرخش مطالعات دینی از صرف بررسی متون دینی به یک حوزه وسیع‌تر که شامل عمل اجتماعی هم می‌شود، استناد می‌کنند. در این تغییر، فلسفه دین علاوه بر تمرکز بر متون فلسفی و مباحث نظری، به آموزه‌هایی که شامل عبادات، زیارات، ضیافات، مراقبات، ریاضات و مراسم مذهبی می‌شود نیز می‌پردازد. دو نتیجه این رویکرد جدید عبارتند از: (الف) آشتی با واقعیت‌های اجتماعی و (ب) برون‌رفت از حصار مباحث نظری قدیمی و توسعه توجه به انسان‌شناسی، مطالعات جنسیت، تاریخ، و ... که در آن‌ها، پرسش از صدق و تضمین آن به حاشیه رفته، ابعاد و کارکردهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی در کانون توجه قرار می‌گیرند. بنابراین، فلسفه دین می‌تواند در توسعه مدل‌ها، تعاریف و دست‌کم در شفافیت سرشت اعمال دینی مشارکت کند (مثلاً اینکه چه نوع کنشی، عمل دینی محسوب می‌شود). فیلسوفان معمولاً در تبیین عمل دینی از تجارب فردی، باورها و آرزوها بهره می‌برند (به قول ویلیام جیمز «فردیت» به احساسات افراد انسانی در «نتهای» تعریف می‌شود). اما به مرور، تعریف دین و فردیت در بستر اجتماعی، تاریخی و نهادی آن صورت می‌گیرد. این امر عمدتاً به نقد ساختارگرایان و پساساختارگرایان به موقعیتی که سنت‌گرایان داشتند برمی‌گردد. ما در این مقاله به سه نمونه از رویکرد جدید انسان‌شناختی در مورد عمل دینی خواهیم پرداخت: پارادایم هرمنوتیکی (عمل دینی به منزله متن) پل ریکور، پارادایم انضباطی (عمل دینی از منظر تأثیر آن بر مشارکت‌کنندگان) میشل فوکو، و پارادایم بدنی مرلو-پوتنی. به نظر می‌رسد پارادایم انضباطی هنوز از پارادایم هرمنوتیکی در تفسیر عمل دینی رها نشده، و عمل دینی در آن هنوز به مثابه text دیده می‌شود و آن را صرفاً به عنوان ابژه در نظر گرفته، و از آن به عنوان یک موضوع فعال و مستقل غافل می‌شود. این سه رویکرد علی‌رغم اینکه می‌توانند به عنوان سه رویکرد مکمل در شکل‌دهی فردیت فرد دین‌دار عمل کنند، به نظر می‌رسد اهمیت نقش بدن و توجه به آن در عمل دینی، باید مورد بحث قرار گیرد. بدن نه فقط به عنوان متنی که می‌تواند خوانده شود، و نه به عنوان صرفاً محصول قدرت اجتماعی و یک حلقه علی صرف در زنجیره‌هایی از رویدادها که منتهی به تجربه ادراکی می‌شود، بلکه همچنین «نظراً من به‌روی جهان است.» مرلو-پوتنی باور دارد که «در جهان بودن» من در گرو «از جهان بودن» من است. برای اینکه ببینم، باید دیدارپذیر هم باشم؛ من و جهان باید «گوشت» یکسانی

داشته باشیم. تلقی ادراک به صورت در جهان بودنی که صبغه بدنی دارد، مخالفت اساسی با تمایزگذاری‌های سنتی میان سوژه و ابژه، درون و برون، ذهنی و جسمی، ذهن و جهان داراست. در نظر مریلو-پوتی، ادراک پدیداری، ذاتاً و اساساً بدنی است، و نه ذهنی. بدن وابسته به نظرگاه است، بدن من تنها از آن رو می‌بیند که خود بخشی است از امر دیدارپذیر که این بدن در آن می‌شکفت.

واژگان کلیدی: عمل دینی، پارادایم هرمنوتیکی، پارادایم انطباطی، پارادایم بدنی

بررسی تاریخی، تحلیلی مواجهه متفکران معاصر ایران با نظریه تکامل داروین

نسرين سراجي پور^۱

نظریه تکامل داروین شبیهاتی را در عالم اندیشه پدید آورد که پاسخ به آن شباهت دغدغه اندیشمندان و متفکران معاصر ایران شد. در میان متفکران و دانش‌آموخته‌های حوزه‌های علمی، سیدجمال اسدآبادی اولین کسی بود که دغدغه شباهت ناشی از این دیدگاه را داشت. او بدون توجه به وجه علمی این نظریه، شبهه خداناباوری و خلقت جهان را مورد توجه قرار داد. سیدجمال به تأثیر اجتماعی و فرهنگی ناشی از اعتقاد به این نظریه نیز توجه کرد. از میان متفکران حوزه‌های علمی، محمدرضا نجفی اصفهانی مفصل‌ترین نقد را بر نظریه داروین نگاشت. اگرچه دغدغه او پاسخ به شباهت کلامی و فلسفی بود، اما به وجه علمی این نظریه نیز توجه کرد. با توجه به اینکه وی بخش قابل توجهی از اثر خود را به نقد علمی و تجربی نظریه داروین اختصاص داده احتمالاً وی با مبانی علمی این دیدگاه آشنا بوده است. به نظر می‌رسد متفکران معاصر ایران در بدو برخورد با نظریه تکامل به تمایز نظریه داروین به عنوان یک نظریه علمی و داروینیسم که ماتریالیسم فلسفی بر خاسته از نظریه تکامل داروین است عنایت نداشتند. با گذر زمان و گسترش اندیشه‌های ماتریالیستی و به طبع پیدایش مباحث کلامی جدید برخی اندیشمندان متأخر حوزه، مانند علامه شعرانی، محمدعلی سنقری حائری و علامه طباطبایی در ضمن طرح بحث‌های فلسفی و کلامی جدید که در عصر آن‌ها پدید آمد بخشی از اثر خود را به نقد داروینیسم اختصاص دادند. علامه طباطبایی به شبهه تعارض این نظریه با آموزه‌های قرآن و کتاب مقدس درباره خلقت انسان توجه داشت و پاسخ‌های ایشان به شباهت با عنایت به فرضیه بودن این نظریه به عنوان یک نظریه علمی است. از میان دانش‌آموختگان دارالفنون و دانشگاه‌های خارج از ایران برخی نظریه تکامل را به عنوان یک نظریه مستند به دلایل علمی پذیرفتند. آن‌ها یا شباهت ناشی از این نظریه را توجیه کردند یا آن‌ها را منافی دانستند. میرزا عنایت‌الله دستغیب رد پای نظریه تکامل را در آثار کسانی مانند ابن‌مسکویه، ملاصدرا و مولانا دینال و تحلیل کرد. وی معتقد بود پذیرش این نظریه علمی هیچ منافاتی با آراء اندیشمندان اسلامی ندارد. محمدعلی فروغی ضمن مسلم دانستن نظریه تکامل به لحاظ علمی، معتقد بود پذیرش این نظریه موجب ایجاد شبهه خداناباوری نیست و کسانی که بر اساس این نظریه وجود خدا را انکار کردند، در واقع تصور صحیحی از خدا نداشتند. یدالله سبحانی نه تنها نظریه تکامل را مغایر با باور به خدا ندانست بلکه با استناد به آیاتی از قرآن درصدد تأیید نظریه تکامل بر مبنای آموزه‌های کتاب قرآن برآمد.

واژه‌های کلیدی: نظریه تکامل، داروین، داروینیسم، ماتریالیسم.

۱ دانش‌آموخته دکتری فلسفه تطبیقی، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران (nasrineseraj47@gmail.com)

نقش تصورات فلسفی در تصدیق و تکذیب باورهای دینی

روح‌الله سوری^۱

تصدیق یا تکذیب هر گزاره‌ای، از جمله گزاره‌های الهیاتی که در دین مطرح می‌شوند، در گرو تصور دقیق آن‌هاست. یکی از مفهومی‌های الهیاتی که در سامان بسیاری از گزاره‌های دینی نقش محوری دارد، مفهوم «روح» است. گزاره‌هایی مانند جاودانگی، زندگی پس از مرگ، بهشت و دوزخ برزخی و... همگی بر مجرد روح انسانی استوارند و ناروایی مجرد، به نادرستی آن‌ها می‌انجامد. اما مجرد روح، که در فلسفه نفس خوانده می‌شود، تقریرهای متفاوتی دارد. یکی از تقریرهای سنتی که از سوی بوعلی سینا و برخی اندیشمندان غربی مطرح شده، آن است که نفس انسانی، مجرد تام عقلی دارد و در عین حال با بدن مادی (که کاملاً مادی و متضاد با شی مجرد است) ترکیب شده و نوع واحدی به نام انسان را پدید می‌آورد! این تقریر با تنگناهای جدی‌ای روبه‌رو است، که پذیرش آن را دشوار ساخته است؛ زیرا پدیده‌هایی مانند دیدن، شنیدن و... که به عنوان نشانه‌های حیات و اثبات نفس مجرد، شناخته می‌شوند بدون پذیرش نفس مجرد، با تبیین‌هایی کاملاً مادی و فیزیولوژیکی، قابل توجیه‌اند. بنابراین نقشی که نفس مجرد، به عنوان فاعل غیبی نشانه‌های حیات به‌گرددن داشت، با پیشرفت دانش‌های تجربی، از میان رفته و پذیرش چنان نفس مجردی دلیلی ندارد. آنچه این رویکرد تکذیب می‌کند تصور سینیوی از «نفس مجرد» است. در حالی که نفس از نگاه ملاصدرا حقیقتی مادی- مجرد دارد که در مرحله بدن با قوای طبیعی و نباتی خود، به گونه‌ای کاملاً مادی حضور دارد و البته دارای مجرد مثالی و عقلی نیز هست. این تصور از مجرد نفس، نه تنها با نقدها و تکذیب‌های پیش‌گفته روبه‌رو نیست، بلکه با پذیرش آن‌ها تصور و تصدیق دقیق‌تری می‌یابد. از این رو تصورات دقیق فلسفی از گزاره‌های دینی نقش تأثیرگذاری در تصدیق و تکذیب آن‌ها دارند و این مهم ضرورت بازنگری و بازخوانی در تصور از گزاره‌های دینی را آشکار می‌سازد. نتیجه این بازخوانی می‌تواند تفاهم بیش‌تر و تصدیق فزون‌تری از گزاره‌های دینی باشد.

واژگان کلیدی: تصور، تصدیق، مجرد نفس، فلسفه، دین.

رهیافتی اگزیستانسیالیستی به زنانگی با تاکید بر الهیات فمینیستی

مریم السادات سیاهپوش^۱ و زهرا جوادی^۲

اگزیستانسیالیسم در مقام یکی از مهم‌ترین مکاتب فلسفی که بر هستی انسانی تمرکز دارد، از همان ابتدای شکل‌گیری دیدگاه‌های فمینیستی در قالب رهیافتی پر جاذبه به‌کار گرفته شد. در این رهیافت باور بر آن است که زنان سالیان سال در سایهٔ انقیاد مردانه قرار گرفته و به‌مثابهٔ «دیگری» دچار از خود بی‌گانگی می‌شوند. با این ذهنیت است که دین نیز مورد توجه قرار می‌گیرد چرا که با نگرشی مردسالارانه از دین، زنان چون موجودات حاشیه‌ای و فرعی پنداشته شده در حالی که مردان به‌نحوی خداگونه متعالی هستند. از این رو، الهی‌دانان فمینیست که رهیافت اگزیستانسیالیستی را برگزیده‌اند، در جهت بازتعریف دین به‌منزلهٔ راهی برای بیان سوژگی زنان و مسیر آزادی از کلیشه‌های جنسیتی تعریف شده کوشش می‌کنند. از جمله مسائل مهمی که در این پژوهش بازبینی شده‌اند، می‌توان به مادرانگی و مرگ اشاره کرد. در خصوص مادرانگی، این گروه از الهی‌دانان بر این باورند که دین با ارائهٔ نوعی الگوی آرمانی‌شدهٔ دسترس‌ناپذیر و ناممکن به مؤمنان، عملاً زنان را از بروز امکانات وجودی خود اصریل‌شان باز می‌دارد. از سوی دیگر، باور به داشتن شرایط آزادانه در جهان پس از مرگ، زنان را در این جهان منفعل و در مقام ابژگی نگه می‌دارد. از این رو، اولویت این پژوهش‌گران بازتعریف چنین مفاهیمی در دین است که در پرتوی این بیان جدید روحیهٔ شجاعت مقابله با جنسیت‌زدگی و پذیرش سوژگی از سوی زنان امکان می‌پذیرد. از آنجایی که در این نگرش الهیاتی کوشش می‌شود تا به صورت عملی زنان را از حالت ابژگی و دیگری‌بودن رهایی بخشد، این موضوع پژوهشی در زمینهٔ الهیات عملی کاربردی و قابل بحث در حیطهٔ فلسفهٔ دین است. بنابراین، این پژوهش بر آن است تا با شیوهٔ توصیفی-تحلیلی به چگونگی بهره‌بردن از رهیافت اگزیستانسیالیستی در ساختار الهیاتی در راستای بهبود جایگاه زنان در جامعه بپردازد.

واژگان کلیدی: اگزیستانسیالیسم، الهیات فمینیستی، جنسیت و دین.

۱ دکترای الهیات (ادیان و عرفان)، دانشگاه آزاد علوم و تحقیقات (maryam.siahpoosh.1371@gmail.com)

۲ استادیار گروه الهیات دانشگاه رازی کرمانشاه، (asadazhir@razi.ac.ir)

نسبت هرمنوتیک دینی و فلسفه علوم انسانی در اندیشه استاد مطهری مالک شجاعی جشقانی^۱

هرچند استاد مطهری (ره) در آثار خود بحثی ذیل عنوان «دین و فلسفه علوم انسانی» طرح نکرده‌اند، ولی از رهگذر نقادی بنیادهای فلسفی علوم انسانی در غرب و ارائه مباحث ایجابی در حوزه فلسفه تاریخ و اجتماع از افق فرهنگ و اندیشه دینی، گام‌های آغازین را در این راه برداشته‌اند. تأملات ایشان در آثار قرآنی از سویی و در آثار فلسفی-کلامی-اجتماعی از سوی دیگر، گام‌های نخست و در عین حال استوار در جهت در انداختن گفت‌وگویی ثمربخش برای طرح فلسفه علوم انسانی از منظری دینی است. در میان سه پارادایم غالب در فلسفه علوم انسانی معاصر غربی (پارادایم پوزیتیویستی، هرمنوتیکی و انتقادی)، آموزه‌های مارکس و فلسفه مارکسیستی از مبانی اساسی فلسفه علوم انسانی در غرب و به‌ویژه سنت فلسفه قاره‌ای است. عمده مواجهه انتقادی استاد مطهری با مارکسیسم به‌مثابه یکی از روایت‌های مسلط در پارادایم انتقادی فلسفه علوم انسانی است و در درجه بعد نقدهای ایشان متوجه آرای فیلسوفان علوم انسانی همچون آگوست کنت و پوزیتیویسم و عقلانیت همبسته با آن در غرب دوران مدرن است. این مقاله در صدد بازسازی فلسفه علوم انسانی از افق هرمنوتیک دینی با اتکاء به تحلیل متنی آثار قرآنی-فلسفی-کلامی-اجتماعی استاد، با روش تطبیقی-انتقادی در مواجهه با پارادایم‌های سه‌گانه فلسفه علوم انسانی به‌ویژه هرمنوتیک است. بیشترین همدلی و همگرایی ایشان با پارادایم هرمنوتیکی در فلسفه علوم انسانی است که هر چند تصریحاً وارد گفت‌وگو با نمایندگان فکری این جریان (شلایر ماخر، دیلتای، وبر و ...) نشده‌اند، اما با طرح مباحثی چون «شناخت آیه‌ای» در مباحث معرفت‌شناسی و ارائه آرای تفسیری (هرمنوتیک قرآن) در ارتباط با مباحث فلسفه علوم انسانی (طرح فطرت به‌مثابه بنیاد انسان‌شناسی)، افقی را برای گفت‌وگوی دین و علوم انسانی با اتکاء به امکانات هرمنوتیک دینی گشوده‌اند. طرح و تبیین آموزه قرآنی فطرت به‌مثابه بنیاد انسان‌شناختی فلسفه علوم انسانی افزوده شهید مطهری به ادبیات رایج در مباحث دین و فلسفه علوم انسانی است.

واژگان کلیدی: فلسفه علوم انسانی، هرمنوتیک دینی، مرتضی مطهری، پوزیتیویسم، مارکسیسم.

۱. استادیار گروه مطالعات میان‌فرهنگی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
(malekmind@yahoo.com)

خدا، زبان، سنت و عمل

حسین شقاقی^۱

مسئلهٔ ثنویت دکارتی از مسائل غامض فیلسوفان مدرن محسوب می‌شود. در اینجا این مسئله را از منظر دو فیلسوف معاصر، گادامر و ویتگنشتاین، نگاه می‌کنم و راه‌حل این دو را مقایسه می‌کنم. با توجه به این معضل است که گادامر متافیزیک سنتی را به فلسفهٔ مدرن ترجیح می‌دهد، چرا که در متافیزیک سنتی عنصر خدای متعال تطابق بین سوژه و ابژه را تضمین می‌کند. از این رو شناسایی و معرفت از طریق این رابطه ممکن، و صدق/حقیقت به واسطهٔ تطابق الهیاتی مذکور تضمین می‌شود. اما گادامر قصد ندارد اندیشهٔ فلسفی خود را بر یک عنصر الهیاتی متکی کند. او راه‌حل خود را در عنصر «سنت» جستجو می‌کند. ویتگنشتاین مسئلهٔ دکارتی فوق را در پرتو سنت فلسفی‌ای که به آن تعلق دارد، یعنی فلسفهٔ تحلیلی، از ابتدا در کنار مسئلهٔ ماهیت زبان می‌نگرد. به تبع همین مطلب با پرسش‌هایی از این قبیل مواجه خواهیم بود که: معنا و ارجاع چیست؟ کلمات چگونه به اعیان جهان دلالت می‌کنند؟ ماهیت صدق/حقیقت چیست؟ و ... در برابر مسائل فوق می‌توان به تبع متافیزیک کلاسیک، به تصویری از زبان متوسل شد که آن را ماهیتاً مخلوق خالق انسان و جهان می‌داند. این خالق از پیش تطابق بین کلمات و جهان و ذهن انسان را برقرار می‌کند. ویتگنشتاین تطابق مورد نظر خود را بر این هویت مبتنی نمی‌کند بلکه سعی می‌کند این تطابق را در حوزهٔ عمل و رفتار جستجو کند. به تبع همین نکته، او از ماهیت عناصری از قبیل جهان، ذهن، زبان و حتی خدا تصویری متفاوت ارائه می‌کند. او تمامی این عناصر را عمل‌گرایانه تفسیر می‌کند. نقل جمله «در ابتدا عمل بود» در کتاب در باب یقین، که آشکارا تعریضی است بر این فراز از عهد جدید که «در ابتدا کلمه بود»، حاکی از همین نگاه ویتگنشتاین به ماهیت عناصر مذکور است. در اینجا قصد دارم در باب دو عنصر عمل نزد ویتگنشتاین و سنت نزد گادامر، و جایگیری این دو مفهوم در مقام بدیل مفهوم «خدا» در متافیزیک سنتی تأملاتی را مطرح کنم. هر دو سوی این مطالعهٔ تطبیقی مرتبط است با مفهوم «زبان» و برداشتی که این دو فیلسوف از ماهیت زبان ارائه می‌کنند

واژگان کلیدی: خدا، سنت، عمل، زبان، گادامر، ویتگنشتاین.

۱ استادیار مطالعات میان فرهنگی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (shpost58@gmail.com)

فلسفه دین مناسب در دانشگاه نسل سوم در ایران

نادر شکراللهی^۱

آموزش و پژوهش کدام فلسفه دین، در دانشگاه نسل سوم ایران اسلامی مناسب است؟ چند دهه‌ای است که صاحب‌نظران حوزه آموزش عالی در سراسر جهان، از مسئولیت‌های جدید دانشگاه‌ها سخن می‌گویند. اصطلاحاتی همچون دانشگاه چندمنظوره، دانشگاه کارآفرین، دانشگاه جامعه‌محور، دانشگاه ارزش‌آفرین برای بیان مقصود به کار گرفته شده است و چندسالی است که اصطلاح «دانشگاه نسل سوم» مقبولیت بیشتری یافته است. دلیل برجسته شدن این مسئله (۱) فارغ‌التحصیلان بیکار، (۲) شاغلین غیرمرتبط، (۳) شاغل مرتبط غیرماهر، (۴) مشکلات پیچیده جامعه و عدم حضور جدی دانشگاه در فرایند حل مسائل، (۵) چندبعدی بودن مسائل و نیاز به مطالعات میان‌رشته‌ای، (۶) ضعف دولت‌ها به دلیل محدودیت منابع مالی در حمایت کافی از فعالیت‌های پژوهشی پیچیده و ... است. بر این اساس امروزه مسئله‌ای در مقابل مراکز علمی کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است: آیا فعالیت‌های مراکز علمی و رشته‌ها و درس‌های موجود متناسب با نیازهای کشور است یا خیر؟ و اگر متناسب نیست چه تغییراتی در آن باید داده شود؟ از این میان بحث فلسفه دین، هم مطرح است. در این نوشته به روش استنادی و تحلیلی، ابتدا تعریفی اجمالی از دانشگاه نسل سوم و اهمیت آن و سپس تعریف اجمالی از فلسفه دین ارائه می‌شود. بعد از آن، بر اساس روش تحلیلی به امکان فلسفه‌های دین متنوع، و این‌که کدام فلسفه دین امروزه در کشور ما می‌تواند در راستای دانشگاه نسل سوم فعال باشد، می‌پردازیم. پاسخ اجمالی به مسئله این است که اولاً فلسفه دین اسلامی-شیعی ممکن است، و ثانیاً در فضای ایران اسلامی چنین رشته‌ای متناسب با دانشگاه نسل سوم است. آموزش این رشته باید چند خصوصیت داشته باشد: (۱) هر چند موضوعات ناظر به نیازهای داخلی است اما حل آن با رویکرد بین‌المللی است؛ (۲) باید به صورت میان‌رشته‌ای طرح شود؛ (۳) ایجاد روحیه خلاقانه در دانشجویان و استادان برای راه‌حل‌ها؛ (۴) مخاطب یا سفارش‌دهنده معین بیرونی برای مسائل اعم از خصوصی و عمومی (تجاری‌سازی) نیاز است. امکان نیازمحوری و تجاری‌سازی فلسفه دین در کشور ما کاملاً قابل تحقق است. دلیل این ادعا مبتنی بر چند مقدمه است. اول اینکه در کنار دغدغه‌های عمومی، حکومت هم داعیه مسائل دینی دارد. پس هم مردم و هم حکومت برای دین، از جمله آموزش‌ها و تحقیقات دینی هزینه می‌کنند. دوم اینکه ترویج دین بر اساس آموزه قرآنی باید به روش‌های برهانی،

جدلی و خطابی (موعظه) باشد. سوم این که طبق مبانی شیعی دین فهمی باید هماهنگ با یافته‌های عقلی باشد. پس طبیعی است که بخشی از نیاز جامعه به آموزش و تحقیق در حوزه تأملات عقلی در آموزه‌های اسلامی- شیعی است. پس بخشی از هزینه‌ها باید به این موضوع اختصاص یابد. پس رواج فلسفه دین در دانشگاه نسل سوم با دو هدف آموزش دانشجویان خلاق و پژوهش‌های مورد نیاز در کشور ما در حوزه تأملات عقلی در دین‌پژوهی قابل توجیه است. اما طبیعی است که بازاریابی و توجیه مخاطب بخشی از کاری است که دانشگاه با ورود به مذاکرات بیرونی باید به آن بیندیشد. البته شروط و جزئیات دیگری در مورد نوع کار میان‌رشته‌ای، رویکرد بین‌المللی، تحقیق همدلانه هم باید در نظر گرفته شود که در اصل مقاله به آن پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: فلسفه دین اسلامی- شیعی، دانشگاه نسل سوم، تجاری‌سازی دانش.

بازخوانی دیدگاه پی‌یر آدو در باب استمداد دین از فلسفه در ارائه روش زندگی

کاظم طیبی‌فرد^۱

مطابق قرائت تاریخی پی‌یر آدو^۲، فیلسوف معاصر فرانسوی (۱۹۲۲-۲۰۱۰م)، فلسفه در ذات خود، چیزی جز تکاپوی مهیاسازی روش عقلی زیستن نبوده، لیکن در ادامه، دچار و گرفتار مباحثی شده که ابتدا به آن‌ها فلسفه را از هدف اولیه‌اش دور نموده است. آدو معتقد است که ماهیت فلسفه باستان همانا تمرینات اخلاقی بوده و با ظهور مسیحیت این تمرینات اخلاقی به تمرینات معنوی تبدیل شده است. هدف از تمرین‌های اخلاقی دگرگونی بینش انسان از جهان است، از این رو، مسیحیت که خود را به‌عنوان کمال فلسفه معرفی می‌نمود، تمرینات اخلاقی مورد نظر فلسفه را به تمرین‌های معنوی مبدل ساخته و به کمال رساند. از همین روست که از اولین قرن‌های پیدایش کلیسا، مسیحیت وارث فلسفه باستان و اعمال معنوی آن شده است. به زعم آدو، مشی مورد نظر مسیحیت در زندگی که در قرن ۴ و ۵ میلادی در غالب زیست رهبانی به تعریف درآمد، بر خلاف رهبانیت اولین مسیحیان بود که می‌خواستند بر اساس دستورات انجیل و تقلید از مسیح به کمال برسند و از همین رو فنون دستیابی به کمال را در آموزه‌های عهد عتیق و عهد جدید می‌جستند، بلکه، دگرگونی‌ای بود که فیلسوف مسیحی در ذات و ماهیت اصلی فلسفه باستان پدید آورده و طی آن با وام گرفتن مدل و واژگان سنت فلسفی یونان، تمرینات معنوی/اخلاقی باستانی را به معنویت مسیحی منتقل نمود. آدو مدعی است که فلسفه آن‌گونه که در دوران باستان به‌مثابه روش زندگی شناخته می‌شده، با ظهور مسیحیت و رهبانیت حاصل از آن به تسخیر دین درآمد و دین را به روشی برای زندگی تبدیل نمود. یعنی، هم‌چنان‌که دین «آن‌چنان را آن‌چنانی‌تر می‌کند»، فلسفه به‌مثابه یک روش زندگی را که شامل تمرین‌های معنوی/اخلاقی بوده، آن‌چنانی‌تر کرده و به روش زندگی، مرگ و رستگاری بدل نموده است. در این تحقیق کوشیده‌ام تا استدلال آدو را تشریح نمایم و نشان دهم که بر چه مبنایی وی معتقد است که تحت تأثیر حکمای اسکندریه، یعنی فیلون، اورینگن و کلمنت برخی فنون معنوی فلسفی به معنویت مسیحی وارد شده و به گرایش غالب بدل گردید. برای این بررسی، فصل چهارم از کتاب PHILOSOPHY as a way of life آدو را که در آن او نظریه خود را بسط داده، با عنوان «Ancient Spiritual Exercises and "Christian Philosophy"» مبنا قرار داده‌ام و از دیگر آثار او برای شرح و بسط مطلب استفاده نموده‌ام.

واژگان کلیدی: تمرینات معنوی، تمرینات اخلاقی، فلسفه، دین مسیحیت.

۱ دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران (k.tayyebifard@gmail.com)

رویکرد وجودی و آینده فلسفه دین

مهدی عباس‌زاده^۱ و زینب شکری^۲

فلسفه دین، آن‌گونه که ابتدا در مغرب زمین شکل گرفت، ضمن تعریف خود بر بستر دوگانه «دین مسیحیت» و «فلسفه تحلیلی»، به بقا و حیات خود ادامه داد. بر این اساس، امروزه برخی از متعاطیان فلسفه دین، از ایده‌ای به نام «پایان فلسفه دین» سخن می‌گویند و استدلال می‌کنند که این دانش تاکنون عمده آموزه‌های مسیحی را به تیغ تحلیل عقلی فرانگرا نه (برون‌دینی) سپرده و خروجی مورد انتظار خود را نیز به‌دست آورده است و از همین روی ادامه این سنت، لاجرم پایان فلسفه دین را در آینده نزدیک به همراه خواهد داشت؛ پس بقای فلسفه دین در گرو التفات جدی به ادیان و مکاتب فلسفی دیگر به‌منزله امکان‌های تازه‌ای برای تداوم حیات این دانش خواهد بود. فلسفه قاره‌ای که به‌نوعی در تقابل با سنت فلسفه تحلیلی است، یکی از این امکان‌هاست و فلسفه وجودی (اگزیستانسیالیسم) نیز یکی از مهم‌ترین شاخه‌های فلسفه قاره‌ای است. آنچه در فلسفه وجودی مطرح‌نظر است «توصیف پدیدارشناسانه» انسان به غایت کشف اوصاف و شاخصه‌های وجودی او در مقام تحقق بالفعل و در متن زندگی روزمره است. در راستای نیل به این مهم، عقل محض نظری روش برهانی در کشف حقیقت و نگاه مفهومی به انسان عملاً رنگ باخته، توسل به گونه دیگری از عقل که انضمامی‌اندیش، توصیف‌مدار و تحقق‌نگر است، مطرح می‌شود. انسان در متن زندگی روزمره، به‌مثابه موضوع فلسفه وجودی، در موقعیت‌های مرزی، ضمن تجربه و درک وجودی هستی، به تاهای و ضعف‌های خود واقف می‌گردد؛ از همین جا، انسان در رویکرد وجودی، مواجه‌ای متفاوت با دین داشته، باورهای دینی در پیوند وجودی (نه انتزاعی) با او قرار می‌گیرند. به‌نظر می‌رسد، التفات به اوصاف وجودی انسان همچون افکندگی، سقوط، زمانمندی، دلشوره، واقع‌بودگی و امکان، فردیت، خودبودن، اصالت و ...، در اندرکنشی دقیق با آموزه‌های دینی مانند خدا و هستی، خلقت، گناه، هبوط، وحی، جبر و اختیار، نجات و ...، با یک نگاه فرانگرا نه، «فلسفه دین وجودی» را تشکیل خواهند داد و این می‌تواند تاحدی بقای فلسفه دین را تضمین کند.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، فلسفه قاره‌ای، اگزیستانسیالیسم، رویکرد وجودی

۱ دانشیار گروه معرفت‌شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (dr.abbaszadeh@iict.ac.ir)

۲ دانش‌آموخته فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه الزهراء (س) (zshokri724@gmail.com)

معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر در باره خدا:

تفاوت در روش‌شناسی و موارد شهودی از تاریخ علم

جلال عبدالهی^۱

وجود اختلاف‌نظر غیرقابل انکار در باره وجود خداوند، ما را با این پرسش روبه‌رو می‌سازد که: «رویکرد معقول معرفتی در این اختلاف‌نظر چگونه است و در چه شرایطی می‌توانیم اختلاف‌نظر را به‌صورت معقول نادیده بگیریم؟». مصالحه‌گرایان در معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر، عمدتاً با ارجاع به موارد شهودی نظیر «مورد رستوران» استدلال می‌کنند که بروز اختلاف‌نظر بین همتایان معرفتی نشان دهنده امکان خطای جدی در توجیه است؛ لذا طرفین در مواجهه با اختلاف‌نظر همتایان باید باور مورد اختلاف را به تعلیق درآورند، در غیر این صورت، متهم به تعصب و نامعقولیت می‌شوند. شمار زیادی از مصالحه‌گرایان ادعا دارند که طرفین اختلاف‌نظر درباره خدا همتا هستند و لذا نادیده گرفتن این اختلاف‌نظر نامعقول است. اما اخیراً، فردیک چو (۲۰۲۱) و جلال عبدالهی (۱۴۰۰) با اتکا بر تفاوت‌های روش‌شناسانه‌ی طرفین اختلاف‌نظر در باره خدا، نفی همتایی را نتیجه گرفته‌اند؛ و با نفی همتایی، زمینه را برای نادیده گرفتن اختلاف‌نظر مهیا ساخته‌اند. آن‌ها ضمن طرح موردهایی شهودی سعی می‌کند اتکا بر تفاوت‌های روش‌شناسانه، جهت نفی همتایی و نادیده گرفتن اختلاف‌نظر، را توجیه کند. من در این مقاله، با مقایسه «مورد رستوران» و اختلاف‌نظر در باره خدا توضیحات بیشتری ارائه می‌دهم که چرا تفاوت روش‌شناسانه، می‌تواند نفی همتایی را موجه سازد. همچنین، به دسته‌ای خاص از اختلاف‌نظرها در تاریخ علم اشاره می‌کنم که در آن‌ها وجود ضمنی تفاوت‌های روش‌شناسانه، مبنای لازم برای معقول دانستن حفظ باور مورد اختلاف را فراهم می‌سازد. من مباحث توصیفی مورخان علم در دوره‌هایی را مدنظر قرار می‌دهم که در آن نظریه‌ای با روش‌شناسی جدید، ارائه داده می‌شود که هم‌ارز تجربی و یا هم‌ارز معرفتی نظریه قدیم به حساب می‌آید هم‌ارزی دو نظریه، مانع از آن می‌شود که ما اختلاف دو نظریه را همانند اختلاف‌نظر یک استاد حرفه‌ای با شاگرد تازه‌کارش قلمداد کنیم چراکه در این صورت استاد برتر معرفتی است و مسئله تعیین رویکرد معقول معرفتی حل شده است. معتقدم ما در مقام قضاوت در مورد دانشمند مدافع نظریه قدیم (جدید)، وی را در رها نکردن نظریه قدیم (جدید) و یا عدم پذیرش نظریه جدید (قدیم)، شهوداً متعصب و یا نامعقول نمی‌دانیم. تأمل در چنین مواردی از تاریخ علم، می‌تواند تأیید دیگری باشد بر درستی این رویکرد که در راه نفی همتایی، تفاوت‌های روش‌شناسانه را مدنظر قرار می‌دهد؛ همچنین، اتکا بر تفاوت روش‌شناسانه، تبیینی صریح فراهم می‌سازد که چرا در این موردهای تاریخی، ما شهوداً هر دو طرف را معقول می‌دانیم.

واژگان کلیدی: معرفت‌شناسی اختلاف‌نظر، باور به خدا، روش‌شناسی، تاریخ علم، تغییر نظریه

^۱ کارشناسی ارشد فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف و دبیر فیزیک (jalaljalal13721372@gmail.com)

نیایش عاشقانه و معنای زندگی از دیدگاه مولانا جلال‌الدین

امیرعباس علیزamani^۱

(۱) نیایش و دعای انسان‌ها در مواجهه با امر قدسی متفاوت و متنوع است. می‌توان گفت هرکس متناسب با ظرفیت وجودی، نیازها، دغدغه‌ها و رنج‌های وجودی‌اش و در یک کلام متناسب با دنیای خودش نیایش می‌کند. (۲) بنابراین ما با گونه‌های مختلفی از نیایش روبه‌رو هستیم، نیایش و دعا برای رسیدن به امیال و آرزوهای جزئی، نیایش برای رهایی از درد و رنج نیایش برای ... (۳) مولانا جلال‌الدین از نوعی دعا و نیایش نام می‌برد که برای چیزی نیست، بلکه صرفاً در مواجهه با معشوق و به دلیل سخن گفتن با معشوق ازلی است: «آن دعای بی‌خودان خود دیگر است / آن دعا زو نیست گفت، داور است» (۴) شیوه و نوع نیایش وابسته به وضعیت وجودی نیایش‌گر، تصور او از خدا و نوع رابطه او با خدا و فلسفه زندگی او است. نیایش عاشقانه متناسب با دنیای عاشقانه نیایش‌گر و بدون چشم‌داشت چیز دیگری غیر از ارتباط با معشوق است، در حالی که نیایش عامیانه «نیایش برای...» است و خود نیایش هدف نیایش‌گر نبوده و صرفاً به مثابه ابزاری برای رسیدن به غایتی غیر از معشوق است، به گفته مولانا: «از خدا غیر خدا را خواستن / طغّ افزونی است و کلی کاستن» (۵) غایت در نیایش عاشقانه فراتر رفتن از خود و گشوده شدن به روی معشوق و اتحاد با اوست. ما در نیایش عاشقانه در پی فراتر رفتن از خود حیوانی و شکستن زندان زندگی مبتذل هر روزی و دستیابی به خود برتر و اصیل هستیم. به گفته مولانا: «عمر خوش در قرب جان پروردن است / عمر زاغ از بهر سرگین خوردن است». (۶) معنای زندگی نیز در گرو رهایی از چرخه رنج‌آلود و تکراری زندگی هر روزی است، ماندن در درون این عالم و چرخه تنگ و تاریک مستلزم تکرار و تجربه ملال است، که تجربه ملال وجودی جلوه‌های بارز از رنج بی‌معنایی و پوچی زندگی است. (۷) بنابراین ما از طریق نیایش عاشقانه سعی می‌کنیم از این چرخه تکراری و ملال‌آور رهایی یافته و به تعالی و بسط وجودی دست پیدا کنیم. با این فراتر رفتن و تعالی از زندگی هر روزی، ما تجربه دیگری از زیستن معنادار پیدا می‌کنیم که مولانا جلال‌الدین آن را «عمر خوش» می‌داند.

واژگان کلیدی: مولانا جلال‌الدین، نیایش، معنای زندگی، ملال، تجربه دیگری.

پایان فلسفه دین؟ تحلیلی بر مناظره پلنتینگا و دنت

مهدی غیاثوند^۱

در فضای کنونی فلسفه دین، گاه کسانی از پایان‌یافتگی فلسفه دین و یا در شکلی هنجاری، از اینکه فلسفه دین باید پایان یابد سخن در میان می‌آورند (نمونه را در Loftus 2016, Knepper 2013; 2014 ببینید). در این مقاله، نخست کاوشی در معنای واژه «پایان‌یافتگی» و سپس انتساب آن به مقوله‌ای همچون فلسفه دین خواهد بود. در این مسیر، دامنه بحث به رابطه علم و دین و موضع تعارض علم و دین محدود شده است. و باز هم برای آنکه بحث مشخص‌تر و آسان‌تر و سریع‌تر شکل بگیرد، بر مناظره دنت و پلنتینگا در باب رابطه علم و دین متمرکز شده‌ایم. نویسنده نشانی از این هر دو معنای توصیفی و هنجاری پایان‌یافتگی در این مناظره یافته است و تلاش کرده است تا استدلال‌های طرفین را بررسی و ارزیابی کند.

واژگان کلیدی: آلوین پلنتینگا، دنیل دنت، پایان‌یافتگی، علم و دین.

^۱ استادیار گروه آموزشی فلسفه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی (mahdi.ghiasvand@khu.ac.ir)

فلسفه دین و مصادیق رهبانیت (زهدورزی) در اسلام ذکيه فتاحی^۱

یکی از بخش‌های الهیات عملی ادیان رهبانیت است که یک نحوه زندگی با استنباط از آموزه‌های دینی به وجود آورده است. در این مقاله به این نحوه زندگی فرد دین‌دار در اسلام پرداخته شده است. روش کتابخانه‌ای و به صورت استنباطی-تحلیلی است. طریقه رهبانیت -با تفاوت‌های بارز- در همه ادیان همچون هندو، بودائی، مسیحیت، یهودیت و اسلام وجود دارد. این طریقه دینداری به عنوان نوعی زندگی اجتماعی، پیش از ظهور اسلام تا اواخر قرون وسطی، هم در سرزمین‌های شرق میانه که خاستگاه اسلام است و هم در جهان مسیحیت وجود داشت. رهبانیت بودایی نیز کهن‌ترین و گسترده‌ترین سنت رهبانی در جهان است و هسته اصلی دین بودایی را تشکیل می‌دهد و آرمان اصلی دین بودایی زندگی در کسوت راهبان است. نگاه دوگانه‌ای قرآن به رهبانیت از آیه‌ای که در آن به این موضوع اشاره شده قابل ارجاع است و در تفاسیر مختلف شاهد آن هستیم. این مدح و ذم را می‌توان بر مبنای روایات اسلامی پاسخ داد. جدا از ساختار اجتماعی راهبان در ادیان مختلف مثل صوفیه، راهبان مسیحی و بودایی همگی از قوانین و ویژگی‌های مشترکی نیز برخوردار هستند. از جمله مشترکات آن‌ها عزلت‌نشینی و خلوت، آیین تشریف، داشتن راهنما، مراقبه و غیره است. بر اساس منابع مستند اسلام - قرآن و روایات - و استنباط پدیده رهبانیت و مفاهیم نزدیک به آن، این نتیجه مستفاد شده که رهبانیت در اسلام بدعت نبوده، بلکه می‌شود از آیات و روایات چنین برداشت کرد که رهبانیت -نه دقیقاً رهبانیتی که در ادیان مسیحی و بودایی است- بلکه به معنای خلوت برای سلوک، زهد، اعتکاف و غیره در اسلام وجود داشته و نوعی رهبانیت مطلوب محسوب می‌شده است، که تحت عنوان «مصادیق رهبانیت» که شامل: «اعتکاف، زهد، عزلت، بی‌اعتنایی به دنیا، جهاد با نفس» است و در این مقاله پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: رهبانیت، زهد، اعتکاف جهاد با نفس، عزلت.

بررسی نقش فلسفه دین در مورد تقریب ادیان

شبنم فرجی^۱ و فاطمه احمدی^۲

اصل بر وحدت و دوستی میان انسان‌هاست و هدف از ادیان توحیدی یاری انسان برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت است، اما در طول تاریخ تنوع ادیان و عقاید دینی موجبات دوری، اختلاف و دشمنی انسان‌ها را فراهم آورده و این اختلاف‌ها گاه به جنایت‌های فاجعه‌بار و قتل عام‌های وسیع دامن زده است. لذا مسئله تقریب ادیان بسیار حائز اهمیت است. توجه و تأکید بر باورهای مشترک میان ادیان و گفت‌وگو بر سر مواضع اختلاف می‌تواند راهی برای گریز از تبعات اسف‌بار اختلاف عقیده‌ها باشد و همدلی میان انسان‌ها را افزایش دهد، و تقریب ادیان را بیش از پیش ممکن سازد. در این میان، وقتی بحث از گفت‌وگو در باب عقاید و مسائل دینی باشد، فلسفه دین می‌تواند نقش مهمی بر عهده بگیرد. فلسفه دین که اجمالاً می‌توان گفت علمی است که به تحلیل عقلانی و انتقادی مبانی و اندیشه‌های دینی می‌پردازد و در مورد نفی یا اثبات برخی از گزاره‌های دینی استدلال‌های عقلی و فلسفی ارائه می‌کند، در تسهیل گفت‌وگوی ادیان و دستیابی به نقاط مشترک می‌تواند بسیار راهگشا باشد، به ویژه اینکه فلسفه دین، منحصر به دین خاصی نیست و برای فیلسوف دین، نقاط مشترک ادیان بیش از هر چیز دیگری مدنظر است. در این مقاله ابتدا بررسی می‌شود که فلسفه دین با تکیه بر چه مؤلفه‌هایی و چگونه می‌تواند نقش تقریبی ایفا کند و سپس نقشی که تا کنون فلسفه دین در تقریب ادیان ایفاء کرده، مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد و از این رهگذر ضرورت توجه بیشتر به نقش تقریبی فلسفه دین تبیین می‌گردد. تکیه فلسفه دین بر حقیقت، عدم حمله به دینی خاص یا دفاع از آن، تأکید بر روش‌های برون دینی و عقلی و ... از جمله مؤلفه‌هایی است که نقش تقریبی فلسفه دین را توجیه می‌کند. اگرچه نقش تقریبی فلسفه دین چندان مورد توجه اندیشمندان این حوزه و حوزه‌های مرتبط قرار نگرفته است؛ اما فلسفه دین با تبیین مفهوم محوری‌ترین عنصر ادیان توحیدی یعنی خدا و با تبیین‌هایی که در بحث شرور، معجزه، زبان دینی و ... ارائه کرده، کمک شایانی به مسئله تقریب ادیان و تقریب مذاهب کرده است با توجه به نقش تقریبی فلسفه دین می‌توان از دست‌آوردهای آن در این زمینه استفاده مفیدتری کرد.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، اندیشه تقریب، ادیان.

۱ دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه شهید مطهری (ره) تهران (sh.faraji.1373@ut.ac.ir)

۲ استادیار دانشگاه لرستان (ahmadi.f@lu.ac.ir)

اعتبار نگاه برون‌دینی به دین از منظر درون‌دینی

(نقد دیدگاه دکتر سعید زیباکلام)

محمدکاظم فرقانی^۱

فلسفه دین بر مبنای نگاه برون‌دینی به دین استوار شده است. ارزیابی این نوع نگاه به دین هم می‌تواند از منظر برون‌دینی صورت گیرد و هم از منظر درون‌دینی. منظور از دین در این مقاله، متون مقدس دین اسلام (اعم از قرآن کریم و روایات منقول از حضرات معصومان علیهم السلام) است. برون‌دین هم اعم از عقل و حواس ظاهری و باطنی و شهود عرفانی است. از منظر برون‌دینی میان متکلمان مسلمان اختلاف‌نظر شدیدی وجود دارد. برخی مانند امام‌الحرمین جوینی اساس وجوب نظر و تفکر را برآمده از دین می‌دانند و با نگاه برون‌دینی مخالفند. برخی هم چون قاضی عبدالجبار معتزلی اعتبار دین را برآمده از نگاه برون‌دینی و عقلی می‌دانند و اساساً ایمان به دین خاص را حاصل تأملات عقلانی معرفی می‌کنند. از منظر درون‌دینی هم اکثریت قرآن‌پژوهان و مفسران قرآن به اعتبار نگاه برون‌دینی از منظر قرآن کریم باورمندند و قرآن را دعوت‌کننده به تفکر در آیات آفاقی و انفسی می‌دانند و برآنند که قرآن حس و عقل و دل را ابزار شناخت حقیقت معرفی کرده است. بر این اساس اگر آدمی این ابزار را به‌درستی به‌کار برد و در آیات آفاقی و انفسی بیندیشد به حقانیت حق تعالی و صدق انبیاء پی خواهد برد و از این پس مجاز است که دل در گرو دین گذارد و به گزاره‌های دینی باورمند شود. اما برخی از معاصران مانند سعید زیباکلام اساساً قرآن کریم را مخالف نگاه برون‌دینی به دین و آموزه‌های دینی می‌دانند و بر انحصار اعتبار در نگاه درون‌دینی تأکید می‌کنند. این مقاله به بررسی ادله گروه اخیر اختصاص دارد. اینان با یکسان دانستن موضع برون‌دینی و موضع طارد دین و با انکار وجود انسان بدون تعلق و تعهد و در نتیجه انکار وجود انسان خالی از نظر و معرفت هرگونه بی‌طرفی را نفی می‌کنند و نتیجه می‌گیرند که چون نگاه برون‌دینی برآمده از تعلقات و آرزوها و نگرش‌های غیردینی (و به عبارت دیگر ضد‌دینی) است فاقد اعتبار است. نگارنده بر آن است که هرچند انسان بدون تعلق وجود ندارد اما آدمی می‌تواند در مقام تفکر، خود را از تعلقات برهاند و آزادانه اندیشه‌ورزی کند. همچنین به باور نگارنده متون مقدس، نگاه برون‌دینی را به رسمیت شناخته‌اند و برداشت‌های آقای زیباکلام از آیات قرآن کریم به منظور نفی نگاه برون‌دینی به دین، مناقشه‌بردار است.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، نگاه برون‌دینی، نگاه درون‌دینی.

۱ دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (forghani@isu.ac.ir)

نسبت ایمان و معرفت در اندیشه ملاصدرا

محمدکاظم فرقانی^۱ و رضوانه قاطع^۲

ملاصدرا ایمان را همراه با سه امر، معارف و احوال و اعمال می‌داند و از بین این سه امر، فقط معارف را مقوم ذات ایمان معرفی می‌کند. ایمان شامل چند مرتبه است: (۱) ایمان حسی، (۲) ایمان خیالی (تقلیدی)، (۳) ایمان وهمی، (۴) ایمان برهانی و (۵) ایمان کشفی. که هر کدام از این‌ها مطابق با اسمشان با درجه‌ای از معرفت تطابق دارند: (۱) مرتبه ایمان حسی معادل با علم حسی، (۲) ایمان تقلیدی معادل با علم خیالی، (۳) ایمان وهمی معادل با علم وهمی، (۴) ایمان برهانی معادل با علم برهانی، (۵) مرتبه ایمان کشفی با علم مکاشفه‌ای مطابقت دارد. چهار مرتبه اول در زمره علم حصولی است و سه مرتبه اول جزء مراتب غیرحقیقی علم و ایمان محسوب می‌شود و مراتب چهار و پنج از مراتب حقیقی علم و ایمان است. ملاصدرا این مراتب (مراتب حقیقی علم و ایمان) را با برخی آیات قرآنی و برخی اصطلاحات قرآنی مانند حکمت، فقه، نور و عقل توضیح می‌دهد که هم این آیات و هم این اصطلاحات را عیناً در مورد علم و همچنین در مورد ایمان به کار می‌برد که این امر بر تطابق علم و ایمان دلالت دارد.

واژگان کلیدی: ایمان، معرفت، ملاصدرا، حکمت متعالیه.

۱ دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه امام صادق (علیه السلام) (forghani@isu.ac.ir)

۲ دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه اصفهان (rezvaneh.ghate@gmail.com)

مسئله شر و آینده سنت خداباوری

قدرت الله قربانی^۱

سنت خداباوری، به‌ویژه در ادیان ابراهیمی، بر اعتقاد به خدایی قادر مطلق، عالم کل، خیرخواه محض، عادل و حکیم تأکید دارد. چنین دیدگاهی توسط اشکال گوناگون مسئله شر تهدید می‌شود. در مسئله منطقی شر، ادعا می‌شود که میان قضایای معینی در باره خدا و ادعاهای معینی در باره شر ناسازگاری منطقی و عقلانی وجود دارد. در مسئله قرینه‌ای شر، ظاهراً صرف وجود شر، قرینه‌ای علیه وجود خدا نیست، اما وجود کمی و کیفی شرور بسیار و شدید، دلیلی بر نقص در صفات الهی، و در شکل حداکثری آن، دلیل بر رد وجود خداست. اشکال دیگر شر قرینه‌ای، چون شر وجودی و شر گراف نیز وجود خدای سنت خداباوری را مورد پرسش قرار می‌دهد. اهمیت اشکال متنوع شرور، تهدید جدی سنت خداباوری از سوی آن‌هاست، در صورتی که نتوان پاسخ‌های منطقی و متقاعدکننده به چنین تهدیداتی تدارک دید. در این تحقیق تلاش می‌شود نشان داده شود که صرف اتکا به تعداد محدودی از پاسخ‌های ارائه شده به مسئله شرور کافی نیست، بلکه به‌واسطه اینکه یک طرف معادله مسئله شر، فاعلیت خدای نامتناهی است، منطقی‌ترین راه‌کار استفاده از مجموع پاسخ‌های ممکن به شیوه ترکیبی و تلفیقی است، زیرا تلفیق راه‌های موجود موجب تقرب به پاسخ متقاعدکننده‌تر در این زمینه است. براین اساس، ضمن توجه به تفاوت‌های شرور مابعدالطبیعی، طبیعی و اخلاقی از همدیگر، ترکیب و تلفیق پاسخ‌هایی چون نسبی بودن شرور، شرور لازمه اختیار انسان، تلقی شر به‌عنوان کیفر گناهان آدمیان، شرور عامل تعالی معنوی انسان، تلقی جهان آخرت به‌عنوان مکان تجلی نهایی فلسفه شرور، و اهمیت منظر سرمدی به مسئله شر مورد نیاز است. تلفیق این پاسخ‌ها و توجه به فلسفه خلقت انسان، جهان و شرور، به‌ویژه توجه به اینکه خلقت شرور به‌عنوان جعل بالذات، ولی قصد بالعرض خدا هستند، به‌نظر می‌رسد می‌تواند تاحدودی دفاع منطقی از سنت خداباوری برای آینده ادیان الهی امکان‌پذیر سازد.

واژگان کلیدی: سنت خداباوری، مسئله منطقی شر، شر قرینه‌ای، انسان، خدا.

۱ دانشجویار گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی (qodratullahqorbani@khu.ac.ir)

الهیات طبیعی: شناخت خداوند از طریق طبیعت سحر کاوندی^۱

از جمله مسایل مهم - و شاید مهم‌ترین مسئله - در الهیات طبیعی، امکان توانایی شناخت خداوند از طریق نظام طبیعت است. آنچه امروزه در الهیات مسیحی مورد اتفاق است آن است که طبیعت/آفرینش، شاهد و گواهی بر وجود آفریننده است که این شناخت طبیعی می‌تواند با همراهی مکاشفه تکمیل شود؛ خواه مکاشفه گزاره-گرایانه و معرفتی باشد و برگرفته از کتاب مقدس یا مکاشفه به‌مثابه ارتباط شخصی با خدا که در واقع نوعی دوستی حیات‌بخش و احیاگر زندگی است، خواه مکاشفه بر محور تجربه فردی و خودآگاهی مستقیم باشد و یا مکاشفه به‌مثابه رخدادی عام، جهانی و تاریخی که چونان «عمل خدا» شناخته شود. در هر صورت آنچه در الهیات طبیعی رخ می‌دهد آن است که جهانی که آفرینش خداست باید مُهر و امضای الهی را در خود داشته و از همین جهت نمایشگر حضور خدا باشد. الهی‌دانان مسیحی حداقل سه طریق را برای شناخت خدا از طریق طبیعت، صائب می‌دانند که دقیقاً به هر سه طریق در الهیات اسلامی نیز توجه ویژه شده است: اولین روش که با تفصیل آگوستین مورد توجه بیشتری قرار گرفت، عقل بشر است؛ بدین معنا که اگر بناسخت خدا را در متن طبیعت بیابیم باید به طبیعت بشر رجوع کنیم و اوج ماهیت بشر، توانایی برای استدلال است. همه مردم از طریق عقل به عنوان «شمع خداوند» می‌توانند «قانون طبیعت» را که خداوند برای هدایت در نظر دارد کشف (نه ابداع) کنند. به بیان جان اسمیت، برجسته‌ترین نشانه ذات الهی، شخصیت انسان است، لذا با تأمل در نفوس خود می‌توان به شناخت خدا نایل شد (من عرف نفسه فقد عرف ربه). دومین روش، نظام جهان است؛ به رغم نقادی‌های فراوان این روش، از آنجا که آثار طبیعت واجد تمام ویژگی‌های تدبیر و طراحی موجود در مصنوعات بشری است لذا باید به‌دست موجودی خارق العاده طراحی شده باشد و به گفته پوکنگهورن میان ذهن‌های ما و عالم، یعنی میان عقلانیتی که در درون تجربه کرده‌ایم و عقلانیتی که از بیرون ملاحظه کرده‌ایم نوعی سازگاری و تناسب وجود دارد (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَخِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ) و سومین روش، زیبایی جهان است؛ بدین معنا که احساس جاذبه و خلسه زیباشناختی اشاره‌ای به قداست خدا و گونه‌ای از عظمت، تعالی و شکوه بی‌نهایت خدا در جهان معنوی است. روش‌های مذکور به عنوان الهیات طبیعی در دو سطح الهیاتی و فلسفی توسط فیلسوفان دین و الهی‌دانان مورد نقد و بررسی در قرون مختلف قرار گرفته و جرح و اصلاحاتی را پذیرفته است.

واژگان کلیدی: الهیات طبیعی، فلسفه دین، شناخت خدا، نظام طبیعت، مکاشفه.

^۱ دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه زنجان (drskavandi@znu.ac.ir)

خداباوری و مسئله آگاهی: در انتظار خطا بودن بستر امر فیزیکی

علی اکبر کوچک‌زاده^۱ و شهریار غریب‌زاده^۲

تعارض فاعلیت الهی با علوم طبیعی در مسئله بستر امر فیزیکی مورد بحث قرار گرفته است. فاعلیت الهی به عنوان یکی از ارکان اصلی الهیات سنتی در تعارض جدی با بستر امر فیزیکی قرار دارد. اگر ما در نظر بگیریم که امر فیزیکی به وسیله یک چیز یا عامل غیر فیزیکی تحت تأثیر قرار نداشته، ندارد یا نخواهد داشت، نمی‌توان برای فاعلیت الهی هیچ نقشی در نظر گرفت. همان‌طور که نریمانی و همکاران نشان دادند یکی از راه‌های پیش‌رو برای گشودن بستر امر فیزیکی، عاملیت اراده آگاهانه انسانی است (نریمانی و همکاران، ۱۳۹۹). به این معنی که اگر واقعی بودن تأثیر علی اراده انسانی بر امر فیزیکی پذیرفته شود، راه برای خطا بودن بستر امر فیزیکی گشوده خواهد شد. در نتیجه خطا بودن بستر امر فیزیکی راه برای درستی فاعلیت الهی باز خواهد شد. از طرف دیگر، دیدگاه‌های منطبق با واقعی بودن اراده انسانی در ذیل هستی‌شناسی دوگانه‌انگارانه دنبال می‌شوند: جایی که روح یا امر ذهنی بر امر فیزیکی تأثیر می‌گذارد. لازمه این هستی‌شناسی، واقعی بودن امر ذهنی است که امروزه توسط فیلسوفان ذهن در مسئله آگاهی دنبال می‌شود. مسئله آگاهی در حال حاضر در وضعیتی است که هیچ تصویری برای توضیح تجربه اول شخص توسط اصطلاحات کارکردی وجود ندارد (Chalmers, 2007). این نقص توضیحی توجه‌ها را به سمت ماهیت آگاهی جلب کرده است. اگرچه دیدگاه‌های طبیعی‌انگارانه نیز در باره ماهیت آگاهی مطرح است، در این مقاله قصد داریم به گزینه کلیدی متفکران خدایاوری برای مسئله آگاهی بپردازیم. به نظر ما، این گزینه کلیدی، پرداختن به خطا بودن بستر امر فیزیکی است. این تمایل به‌طور مشهوری قضاوت‌های دکارت را تحت تأثیر قرار داد و به معرفی هستی‌شناسی دوگانه‌انگارانه او منجر شد. به نظر می‌رسد که نه تنها دکارت، بلکه هر شخص خدایاوری، هنگام پرداختن به مسئله آگاهی با مسئله‌ای در باره بستر امر فیزیکی برخورد خواهد کرد. به بیان دیگر، هیچ نظریه‌ای از آگاهی نمی‌تواند وجود داشته باشد که هم با خدایاوری و هم با بستر امر فیزیکی سازگار باشد. بنابراین، بهترین استراتژی برای ارائه یک تبیین از آگاهی که با خدایاوری سازگار باشد، تمرکز بر خطا بودن بستر امر فیزیکی است.

واژگان کلیدی: دوگانه‌انگاری، آگاهی، هستی‌شناسی

^۱ دستیار تحقیق، پژوهشکده علوم شناختی و مغز، دانشگاه شهید بهشتی (a.kouchakzadeh@hotmail.com)

^۲ دانشیار گروه مدل‌سازی کارکردهای عالی شناختی، پژوهشکده علوم شناختی و مغز، دانشگاه شهید بهشتی (s_gharibzade@sbu.ac.ir)

رهیافتی نو در مسئله معنای زندگی

(مبتنی بر رویکرد تلفیقی تحلیلی اگزیستانسی)

عاطفه مروی^۱

یکی از پرسش‌های مهم دوران معاصر پرسش از معنای زندگی است. اندیشمندان بر اساس پیش‌زمینه فکری‌شان پاسخ‌های گوناگونی به این مسأله داده‌اند. از پاسخ‌های طبیعت‌گرایانه عینی و ذهنی تا معناهای فراطبیعی چون خدا، عشق، حکمت، ابدیت. البته بسیاری از نظریات نیز به بی‌معنایی زندگی و پوچ‌انگاری منجر شده‌اند. این پژوهش اما از چشم‌انداز دیگری به معنای زندگی می‌پردازد و رهیافتی نو در باب معنای زندگی ارائه می‌دهد. رهیافتی تلفیقی از رویکرد تحلیلی و اگزیستانسی که با ابتناء بر ویژگی‌های وجودی خود انسان به تبیین معنای زندگی می‌پردازد. چرا که زندگی فرایندی است که انسان آن را طی می‌کند و لذا نه یک مفهوم انتزاعی بلکه واقعیتی انضمامی است که احوال، افعال و افکار زنده آن را می‌سازد. از این رو معنای زندگی در نسبتی برابر با معنای زنده یعنی انسان قرار می‌گیرد و مؤلفه‌های درون‌مایه معنای زندگی، متناظر با ویژگی‌های وجودی انسان رقم می‌خورد. این ویژگی‌های وجودی بر اساس اجماع نظریات اگزیستانسی عبارتند از «صیورت، فردانیت، رنج، عشق، هراس و امید». کیفیت تحقق این ویژگی‌ها و در نتیجه معنایی که در زندگی پیدا می‌کنند در کنار هم معنای زندگی را رقم می‌زند. هرچه این مؤلفه‌ها از معنای ارزنده‌تر و شایسته‌تری برخوردار باشند به همان نسبت زندگی فرد معنادارتر خواهد بود. این موضوع دو اصل مهم را در بر می‌گیرد. اول آن که مؤلفه‌های وجودی همه به یک منظور در انسان گرد آمده‌اند و آن «انسان اصیل» شدن است. به این ترتیب معنای زندگی در گرو تحقق بخشیدن به خود اصیل انسانی است و لازمه این امر تحقق هر یک از ویژگی‌های وجودی انسان یعنی «صیورت، فردانیت، رنج، عشق، هراس و امید» در معنای اصیل آن‌هاست. دوم آن که مؤلفه‌های وجودی بنا به نوع نگرش، فضای فکری و ساختار شخصیتی فرد و یا به بیان دیگر بر اساس آن که انسان در کدام مرحله از سپهرهای سه‌گانه زندگی قرار داشته باشد معنایی متفاوت می‌یابند. این پژوهش با ابتناء بر نگرش اگزیستانسی این تحلیل را ارائه می‌دهد که در سایه‌سار زندگی دینی و در ساحت ارتباط با خدا، مؤلفه‌های وجودی انسان در معنایی کامل و متعالی تحقق می‌یابند و لذا به زندگی معنایی اصیل و متعالی می‌بخشند.

واژگان کلیدی: معنای زندگی، مؤلفه‌های وجودی، خود اصیل، سپهر دینی.

۱ دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشگاه تهران (atefe.mrv@gmail.com)

خداناباوری جدید: ماهیت، چالش‌ها و رهیافت‌های مواجهه با آن

مجید ملایوسفی^۱

اصطلاح «خداناباوری جدید»^۲ اولین بار در سال ۲۰۰۵ توسط رونالد آرونسون^۳ به کار رفت، ولی با مقاله گری وولف^۴ به سال ۲۰۰۶ شهرت عام یافت. فهم ماهیت جریان خداناباوری جدید در گرو فهم خداناباوری قدیم^۵ است. اصطلاح atheism که در زبان یونانی از دو واژه a (به معنای نفی) و theos (به معنای خدا) گرفته شده است، در معنای اولیه و اصلی خودش صرفاً دلالت دارد بر «فقدان یا عدم باور به خدا» و نه «باور به اینکه خدا وجود ندارد»؛ هر چند که بعدها این معنای دوم نیز به این اصطلاح راه یافت. امروزه برخی برای تمایز نهادن میان این دو معنای از «خداناباوری»^۶ به ترتیب از دو اصطلاح «خداناباوری سلبی»^۷ و «خداناباوری ایجابی»^۸ استفاده می‌کنند. اگر بخواهیم تمایزی کلی میان خداناباوری جدید و خداناباوری قدیم قائل شویم، می‌توانیم بگوییم که خداناباوری جدید گونه‌ای خداناباوری ایجابی است، در حالی که خداناباوری به اصطلاح قدیم نوعاً سلبی است. در خلال سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ پنج کتاب پر فروش به‌عنوان نوک پیکان جریان خداناباوری جدید شهره شدند: پایان ایمان (۲۰۰۴) و نامه به یک ملت مسیحی (۲۰۰۶) سم هریس، شکستن طلسم (۲۰۰۶) دنیل دنت، پندار خدا (۲۰۰۶) ریچارد داکینز و خدا بزرگ نیست (۲۰۰۷) کریستوفر هیچنز. امروزه مؤلفان این آثار چهار شهسوار اصلی جریان خداناباوری جدید تلقی می‌شوند (لازم به ذکر است که هیچنز در سال ۲۰۱۱ از دنیا رفته است). در آثار ایشان و نیز سایر خداناباوران جدید، چند ویژگی مهم وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان چالش‌های جدید برای خداناباوری^۹، و نیز وجه تمایز خداناباوری جدید از خداناباوری قدیم تلقی شود. یکی از این ویژگی‌ها این است که خداناباوران جدید سعی دارند تا از طریق ادله‌ای که فرض بر این است که مبتنی بر علم^{۱۰} است، به رد و نفی باور

۱ دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (m.yousefi@ikiu.ac.ir)

2 new atheism

3 Ronald Aronson

4 Gary Wolf

5 old atheism

6 atheism

7 negative atheism

8 positive atheism

9 theism

10 science

به خداوند بپردازند، که این امر در آثار کسانی همچون ریچارد داکینز و دنیل دنت کاملاً آشکار است. ویژگی دیگر این جریان وجه اجتماعی و سیاسی آن است. توضیح اینکه در نوشته‌های خدا‌ناباوران قدیم نوعاً به استدلال‌های اقامه شده علیه باور به خدا بسنده کرده و مسئله را رها می‌کردند، ولی خدا‌ناباوران جدید از افراد جامعه می‌خواهند که طرز تفکر و رفتار خویش را تغییر داده و به اصطلاح خود را از باورهای دینی و به‌طور خاص باور به خداوند رها سازند، و به عبارتی در صدد تبدیل خدا‌ناباوری به یک جنبش اجتماعی هستند. ویژگی بعدی ایشان تمرکز بر دین و نادیده گرفتن و عدم ارجاع به الهیات و تاریخ آن و گفته‌های الهی‌دانان است. در غرب در مواجهه با جریان خدا‌ناباوری جدید دو رهیافت عمده را می‌توان در میان آثار صاحب‌نظران، الهی‌دانان و فیلسوفان دین از هم تمیز داد: در رهیافت اول با این ادعا که این گروه فاقد پشتوانه علمی لازم برای نقد دین و خدا‌باوری هستند، برخوردی تمسخرآمیز با این جریان شده و گفته‌های آن‌ها جدی گرفته نمی‌شود.^۱ اما در رهیافت دوم با مهم تلقی کردن نقدهای این گروه به دین و نیز استدلال‌های فلسفی آن‌ها علیه خدا‌باوری سعی بر این است که به ادله ایشان پاسخ‌های جدی داده شود.^۲ به نظر می‌آید در میان متفکران ما بیشتر رهیافت اول حاکم است تا رهیافت دوم. البته هستند کسانی که این جریان را جدی گرفته و درصدد بررسی و نقد آن برآمده‌اند.^۳ یکی از علل این امر شاید عدم انتشار رسمی آثار متفکران این جریان باشد، هرچند که امروزه تقریباً ترجمه تمامی این آثار را می‌توان به‌صورت غیررسمی و در فضای مجازی یافت. بنابراین مواجهه جدی و علمی با این جریان از سوی صاحب‌نظران حوزه دین‌پژوهی امری ضروری می‌نماید.

واژگان کلیدی: خدا‌ناباوری جدید، خدا‌ناباوری سلبی، خدا‌ناباوری ایجابی، دین‌پژوهی، مواجهه علمی.

^۱ برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

Nicholas Lash, 'Where Does the God Delusion Come From?', *New Blackfriars*, 88.1017(2007) p. 512.

Terry Eagleton, 'Lunging, Flailing, Mispunching', *The London Review of Books*, 19 Oct. 2006.

^۲ برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

Alister McGrath Dawkins' *God: Genes, Memes and the Meaning of Life* (Oxford: Blackwell, 2005)

^۳ اشاره‌ام به سلسله‌گفتارهای دکتر سروش است که در نقد کتاب پندار خدا صورت گرفته است.

چرایی نیاز به فلسفه دین با وجود علم کلام اسلامی

سیدعلی محمد موسوی^۱

اگر فلسفه دین را بررسی عقلانی و استدلالی دین بدانیم و حتی در باور عده‌ای مانند جان هیک، هاسپرز و... آن را تبیین فلسفی باورهای دینی و دفاع عقلانی از آن‌ها بدانیم؛ شاید این سوال برای یک متکلم پیش بیاید، که اساساً با توجه به رسالت علم کلام اسلامی (دفاع از گزاره‌های دینی با روش‌های مختلف، از جمله براهین عقلی و استدلالی) و قدمت فراوان آن، چه نیازی به تأسیس و گسترش علمی جدید، به نام فلسفه دین (حداقل در کشوری مانند ایران که علم کلام در آن بسیار پیشرفت و گسترش یافته) است؟ برای پاسخ به این پرسش اساسی باید اولاً تفاوت‌های فلسفه دین و کلام در حوزه‌های مختلف مانند (روش‌شناسی، نوع نگاه به مسائل، اصول و مبانی نظری یا مبادی تصویری و تصدیقی، رویکرد عام و یا خاص هر یک از این دو علم به ادیان مختلف، موضوع و غایت آن دو و...) به دقت مورد واکاوی قرار گیرد. ثانیاً باید به این نکته اساسی توجه کرد که علم فلسفه دین برخلاف اسمش (که شاید کمی رهن به نظر برسد)، شاخه‌ای از الهیات نیست، بلکه شاخه‌ای از فلسفه است. بنابراین علی‌رغم شباهت بسیاری از مباحث فلسفه دین با کلام جدید، ماهیت فلسفی این علم باعث شده تا نگاه کاملاً متفاوتی به این مباحث مشترک داشته باشد. ثالثاً اگر به سراغ تعاریف دیگری که از فلسفه دین شده است برویم خواهیم دید که وجه تمایز میان این دو علم در موضوع و غایت، بسیار روشن خواهد بود. رابعاً فیلسوف دین، حتی در صورت توجیه باورهای یک دین خاص و دفاع عقلانی از آن‌ها، هرگز به دنبال آموزش و تبلیغ آن دین نمی‌رود، اما متکلمین اسلامی از گذشته تا به حال (به‌خصوص در حوزه‌های علمیه) نشان داده‌اند که دغدغه اساسی برای تبلیغ دین حق و آموزش مبانی دینی و اعتقادی، به مردم دارند.

واژگان کلیدی: فلسفه دین، کلام اسلامی، کلام جدید، آموزش و تبلیغ دین.

۱ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی (ره) تهران (musavi245@gmail.com)

مسئله معنای زندگی در فلسفه ویتگنشتاین متقدم محمدحسین مهدوی نژاد^۱ و عبدالرضا رمضان‌نای ارباستان^۲

مسلمانان سخن گفتن از معنای زندگی در اندیشه ویتگنشتاین مرتبط با اموری است که از رنج تنهایی و افسردگی در جنگ جهانی ناشی می‌شود که تفکر و روحیه وی را تحت تأثیر قرار داده بود. از این حیث مسئله معنای زندگی و امور بیان‌ناپذیر در ویتگنشتاین جزو مسائل متافیزیکی و رازآمیزی تلقی می‌شود که با سایر گزاره‌های رساله منطقی-فلسفی‌اش گره خورده است. در تراکتوس ویتگنشتاین از سویی تلاش دارد تا با نظریه تصویری زبان، به ابضاح منطقی اندیشه‌ها در قالب گزاره‌های علمی (بامعنا) و قابل بیان بپردازد و از سویی مایل است به مسائل متافیزیکی همچون دین، اخلاق و زندگی بیاندهد. تعبیر ویتگنشتاین در تراکتوس و یادداشت‌هایش درباره «معما یا معنای زندگی» به دو وجه می‌تواند تبیین شود: از یک طرف مسئله معنای زندگی را با ایمان به خدا گره می‌زند؛ چون ایمان به خدا یعنی اینکه واقعیت‌های جهان پایان کار نیست و زندگی معنایی دارد. از طرف دیگر معنای زندگی با اراده پیوند نزدیکی دارد و باعث می‌شود تا با ارزش برابر قائل شدن برای همه چیز، زندگی و جهان یگانه دیده شود. اینکه جهانی به اراده و خواست من داده شده و من در بیرون از جهان باید بتوانم در موافقت با اراده (بیگانه) جهان زندگی کنم که در این صورت خوشبخت و سعادتمند خواهم بود. هدف از پرداختن به مسئله معنای زندگی، تبیین و تحلیل جایگاه این موضوع در پایان تراکتوس و همچنین تحلیل وجه ایمان به خدا در فهم پرسش از معنا و معناداری زندگی در یادداشت‌ها و آثار وی است.

واژگان کلیدی: معنای زندگی، ایمان به خدا، اراده، ارزش، جهان، ویتگنشتاین

^۱ دانشیار گروه فلسفه دانشگاه پیام نور، تهران (mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir)

^۲ دانشجوی دکتری فلسفه دین دانشگاه پیام نور، تهران (r.hamid50@yahoo.com)

در مزیت کاربست فلسفه اجتماعی دین:

برخی ملاحظات نظریه‌ای و روش‌شناختی مبنایی

سید محمود نجاتی حسینی (خراسانی)^۱

در حالی که «الهیات» به‌طور سنتی متعهد به واریسی اعتقادی مسایل مهمی همانند تشخیص خداوند و پرسش از ماهیت صفات خداوند و نیز نسبت وحی و عقل، معجزه الهی و طبیعت امور و مانند آن‌ها است و «فلسفه دین» نیز به‌صورت سنتی متکفل کاویدن عقلی و تحلیل فلسفی امردینی، زبان دینی، ذهن دینی و تجربه دینی است، اما واریسی تحلیلی مسئله نسبت انسان و امر دینی و جایگاه خداوند در زیست انسانی و به تبع آن، پرسش از چیستی و چرایی چگونگی ضرورت و اهمیت امر دینی برای زندگی اجتماعی و انسان اجتماعی هم‌چنان بیرون از مدار دو دانش مهم الهیات و فلسفه دین قرار گرفته است. زین روی کاویدن این امر مهم بر دوش دانش مکمل دیگری در حوزه سترگ «مطالعات دین» نهاده شده است که به‌نظر تا کنون مغفول و مهجور مانده است - منظور دانش «فلسفه اجتماعی دین»^۲ است. دانش نوپدیدی که می‌توان آن را مرتبط با بحث فلسفی از نوع هنجاری - تحلیلی در باره ماهیت اجتماعی مطلوب دین، دین‌ورزی اجتماعی ایدئال، نسبت مطلوب دو سویه دین و جامعه و مانند آن‌ها دانست. این دانش هم از حیث شناخت‌شناسی و هم از لحاظ علم‌شناسی فلسفی و نیز از جهت فلسفه علوم انسانی، دانشی است تکمیلی و متمم و لذا می‌توان آن را از یک سو پلی میان فلسفه و الهیات و از سوی دیگر فلسفه دین و علم اجتماعی مدرن محسوب نمود. از این قرار این مزیت معرفت‌شناختی «فلسفه اجتماعی دین» است که می‌تواند توجیهی فلسفی از «ضرورت امر دین برای جامعه» و همچنین توصیفی فلسفی از «ایدئال‌های زندگی دینی در جامعه» و به تبع آن‌ها طرحی از یک «تیپ ایدئال از زندگی اجتماعی دینی، دین اجتماعی، اجتماع دینی، انسان دین‌ورز اجتماعی و انسان اجتماعی دین‌ورز» ارائه دهد. اما بر همین مبنا، این‌که «فلسفه اجتماعی دین» چگونه در این مسیر پیش می‌رود خود مسئله‌ای است مهم و قابل تأمل و واریسی. همچنین باید ماهیت پرسش‌های شالوده‌ای که در این دانش مطرح می‌شود را نیز فهم نمود. به همین منوال باید جستجو نمود که در فلسفه اجتماعی دین، مدار و شعاع تعامل فکری و دادوستد بینامتنی با دانش‌های کلیدی مطالعات دین ازجمله «الهیات و فلسفه دین» و نیز «جامعه‌شناسی دین»، «انسان‌شناسی دین» و «جامعه‌شناسی دینی» چگونه است. در همین سویه کشف آن دسته از

^۱ پژوهش‌گر مطالعات علم و دین، مدیر گروه دین انجمن علمی انسان‌شناسی ایران (nejati.hosseini@gmail.com)

^۲ social philosophy of religion

«نظریه‌های مبنایی» و جا افتاده که در فلسفه اجتماعی دین به کار می‌آید نیز مورد نظر خواهد بود. همان‌گونه که باید به «استراتژی‌های روش‌شناختی» هم که در فلسفه اجتماعی دین به کار گرفته می‌شوند، نیز عنایت داشت. روی هم اساس این مقاله بر کشف و توصیف چند مقوله مبنایی زیر است: (۱) بن‌مایه فلسفه اجتماعی دین از حیث رهیافت، موضوع و مسئله، (۲) مفاهیم کلیدی زبان فلسفه اجتماعی دین؛ (۳) پرسش‌های کلیدی فلسفه اجتماعی دین؛ (۴) نظریه‌های جاافتاده در فلسفه اجتماعی دین؛ (۵) جایگاه فلسفه اجتماعی در حوزه مطالعات دین و فرمت دادوستد بینامتنی فلسفه اجتماعی دین با علوم انسانی و اجتماعی و به ویژه مطالعات اجتماعی دین؛ (۶) رهیافت روشی فلسفه اجتماعی دین در واریسی مسئله و پرسش‌ها و نحوه رسیدن به پاسخ‌ها؛ (۷) برنامه‌های پژوهشی برای افق‌های آینده پیش‌روی فلسفه اجتماعی دین. هدف این است که در طرح این نوع مباحث جدید بتوان خوانش نویی از برخی مسایل فنی مرتبط با فلسفه دین کلاسیک و مدرن را از منظر دانش اجتماعی - البته با وساطت فلسفه اجتماعی دین - طرح نمود. از جمله این مسایل فنی می‌توان به: نسبت عقلانیت اجتماعی و دین‌ورزی، دین‌ورزی و مدرنیته‌های فرهنگی، کنش‌گری اجتماعی و دین‌ورزی در زندگی روزمره؛ آینده‌های اجتماعی پیش‌روی دین‌ورزی در مواجهه و در مصاف با عرفی شدن و دنیوی شدن (سکولاریزم) و دین‌گریزی، دین‌ستیزی و دین‌پرهیزی (لایسیست) اشاره نمود. در مقاله حاضر برای تحقق این اهداف از روش «مطالعات اسنادی»^۱ بهره خواهیم برد، ضمن آنکه در تکمیل این روش از «رویه شهود خلاق مؤلف»^۲ نیز بهره خواهیم برد.

واژگان کلیدی: فلسفه اجتماعی دین، الهیات، فلسفه دین، مطالعات دین، جامعه‌شناسی دین، انسان‌شناسی دین.

1 documentary studies

2 author creative intuition procedure

جایگاه عمل انسانی در آینده فلسفه دین

حسین هوشنگی^۱

فلسفه دین ماهیتاً شاخه‌ای بینارشته‌ای از دانش است. بدین لحاظ سرشت و سرنوشت آن با فلسفه، مطالعات دین و سایر علوم انسانی مرتبط (جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی و تاریخ) گره خورده است. اما در فلسفه، از دوره جدید و تحت تأثیر سوبجکتیویسم حاکم بر عقل‌گرایان، تجربه‌گرایان، فلسفه کانتی و هگلی، بر وجه فاعلیت و عاملیت انسان تأکید شد و متعاقب انقلاب کپرنیکی کانت و ستر و مسجل شدن سوبجکتیویسم، شناخت امور نظری و مابعدالطبیعی دور از دسترس عقل قرار گرفت و این خود به محوریت یافتن هر چه افزون‌تر آموزه‌های عملی فلسفی انجامید. در فلسفه معاصر این فرآیند به سمت نهایت خود سیر کرد، به گونه‌ای که هایدگر و ویتگنشتاین، بزرگ‌ترین فیلسوفان معاصر، با رویکرد عملی به انسان، جهان، دین، هنر، علم و معرفت و ذهن نگرستند و اندیشیدند. ویتگنشتاین در سخنی که آشکارا طنین اگزیستانسیالیستی و هایدگری دارد، تفکر انسانی را آمیخته با غرایز و علائق و احساسات و خواسته‌های انسان به مثابه موجود زنده‌ای می‌داند که در مسیر زندگی و فعالیت است. او به اقتضای گونه که گفته بود: «ابتدا فعل بود» اذعان به این می‌کند که «در آغاز جز عمل چیزی نبود.» تحت تأثیر همین فضا، دین و مطالعات دینی هم هر چه بیش‌تر به وجوه عینی و اجتماعی و نیازها و کمالات عملی انسان معطوف می‌گردد. در این جهت آموزه‌های عملی دین (عدالت، کرامت و آزادی و حقوق انسان) اولویت و موضوعیت می‌یابد. و اما علوم انسانی که احیاناً در مقام خادم و تولیدکننده نظریات، در خدمت فلسفه دین قرار گرفته یا قرار می‌گیرند نیز به طبیعت حال، علوم‌ی مشتمل بر ضوابط و قواعد عمل جمعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی انسان‌اند. این همه گویای آن است که در مقام توصیف واقع، آینده فلسفه دین، سمت‌وسوی تمرکز افزون‌تر بر نیازها، خواسته‌ها، غایات، کمالات و اعمال انسانی خواهد داشت. بر این واقعیت بالطبع می‌توان این تجویز را استوار ساخت که اولویت، اصالت و صدارت را در حوزه فلسفه دین آتی باید به وجوه عینی و عملی زندگی انسان داد.

واژگان کلیدی: آینده فلسفه دین، وجوه عملی، ویتگنشتاین، هایدگر.

۱ دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه امام صادق (ع) (h.hooshangi@isu.ac.ir)

Cosmotheologies. Space Colonization as a Religious Endeavor

Gregorio Tenti¹

Colonizing space is one of the latest promises of human civilization. Humankind is now at a crossroads: is outer space a store of raw materials that awaits to be exploited or rather a source of transcendence and a fundamentally sacred dimension? Is it still possible to experience and comprehend space as sacred in the age of its technological exploration? This paper claims that space exploration and colonization are fundamentally religious activity, not simply because they need religion (Oviedo 2019) but first of all because they entail a shift towards a religious experience of reality. In space psychology, for example, the awe of the astronauts when they first see the Earth from above is known as “overview effect”, and is often described as a clear experience of transcendence (Weibel 2020). Navigating the interstellar void and trying to inhabit other planets immediately raises religious problems and evokes religious behaviors, as highlighted by countless fictional works. It is certain that the challenge of space colonization needs one or several “cosmotheologies” (Dick 2020) that account for a lived knowledge of cosmos without excluding the supernatural. After outlining what we already know about the religious experience of space, the paper examines some evident constants in narratives regarding the sacral dimension of space adventure. The conclusions suggest the essential terms of the cosmotheologies to come.

Key Words: Religion in space; Space theology; SETI.

¹ Ph.D. student at Dipartimento di Antichità, Filosofia e Storia University of Genoa (FINO Doctoral Consortium), Italy (grgr.tenti@gmail.com)

**Ritual and its Constructive Power: An Overview of Victor
Turner's Theory**
Tahereh Tavakkoli¹

Victor Turner (1920-1983), the social and cultural anthropologist researcher, demonstrated a fundamental connection of rituals with symbols and religious beliefs. In his view, ritual does not solely perform a passive role within the ordinary personal life; rather, because of its connection and references to metaphysics, it is rendered as an active transient matrix that provides creative changes in the personal behavior and beliefs as well as the social sphere. By deciphering the elements and meaning of a ritual, its functions and effective role can be understood properly. Inspired by Van Gennep's three stages of rites, separation, transition, and reincorporation, Turner observed ritual as a processual phenomenon, of which he found the middle stage of transition as a significant and essential phase for society. He advanced the concepts of liminality and *communitas* as the main features of ritual, specifically pilgrimages. Turner's investigations explain that during transition, the ritual subject experiences an ambiguous state or anti-structural threshold, which transcends the former structures. As a creative state, this new atmosphere possesses the potential to generate new paradigms and structures or recreate the old structures according to the present social demands. Consequently, in Turner's theory, ritual is not a passive element of society with a narrow function of solidarity, but it finds an active role in the dynamic process of social reconstruction. This paradigm can also provide new cognitive expressions and show how religious practices, through symbolic engagement with the material world, are effective at generating new consciousness and interpretations of transcendent realities, religious beliefs, and norms of moral behavior. This research will investigate how rituals not only respond to the needs of society as a passive object but also can be active in creating new structures and inspiring different religious consciousness.

Keywords: ritual, liminal, *communitas*, symbols, religious beliefs, transition

1 PhD student at McGill University, Canada (tahereh.tavakkoli@mail.mcgill.ca)

Faith, Absurdity, and Narrative

Vahid Sohrabifar¹

Absurdity is one of the crucial threats to a meaningful life. It is observable in different aspects of life and has some tangible consequences. In what follows, I discuss three accounts of absurdity: Purposelessness, Lack of Reasonability, and Failure. Then, I claim that the meaningfulness/meaninglessness of life is more related to the narrative of life and not so much to the arguments and proofs. Hence, I show that the absurdist accounts of life are narratives that represent life as an aimless, worthless, and meaningless game. In full contrast, faith adds some key elements to our understanding of life that lead to a meaningful narrative. It introduces some new realities and presents some new interpretations of the facts that we observe in the world. Thus, faith paves the way for a meaningful life. Considering two opposing narratives, an important question emerges here: Is there a criterion for evaluating different narratives? I try to present a twofold criterion for evaluating narratives. The criterion is based on 1. Truth 2. Practical reasoning. After elaborating on the meaning of each element, I show that the faith-related narrative can satisfy both conditions and hence faith can help us to overcome the threat of absurdity.

Key Words: Absurdity, faith, narrative, the meaning of life

¹ Assistant Professor at philosophy of religion, University of Religions and Denominations, Iran (V.Sohrabifar@gmail.com)

The Futurity of God and Quantum Theology

Lenart Škof¹

For the advancement of human culture and its ethico-religious values, a projection into the future is needed – one being able to unify existing habits, values, and ideals. As an exploration into the philosophico-theological significance of this thought, this paper deals with the question of the futurity of God and a future quantum theology. In this lecture we will first present God as related to the idea of the future in Raymond Ruyer. This will be followed by our examination of Ruyer's idea of the "unknown God" as a divine being beyond all place and beyond all time, enveloping the entire spiritual and material world. The second section of our lecture is dedicated to Mormonism's idiosyncratic idea of God as our future destination and as analyzed under the horizon of contemporary cyber theology. Finally, as based on both elaborations, we will present Cristopher Nolan's film *Interstellar* as one of the most original possibilities for imagining the idea of the futurity of God within the contemporary thinking of philosophy of religion. On the background of its cinematic usages of the topics of time travel and postapocalyptic thinking, *Interstellar* will offer us rich possibilities for the cinematico-theological interpretation of our main ideas from Ruyer and Mormonism. We will wind up this lecture with a proposal of »the modest argument for the existence of God« as understood within the field of quantum theology.

Key Words: Raymond Ruyer, Futurity of God, Mormonism, *Interstellar*, Quantum Theology.

1 Professor of Philosophy and Head, Science and Research Centre Koper, Institute for Philosophical Studies, Slovenia (Lenart.Skof@zrs-kp.si)

The Problem of Narrowness: How and to What Extent the Islamic views Can Contribute to the Contemporary Philosophy of Religion

Mohammad Saeedimehr¹

According to a recent view of point, the contemporary philosophy of religion suffers, among others, from the problem of narrowness in the range of religious traditions that are typically on the agenda. I am inclined to be sympathetic with this view. One dimension of this *narrowness* that I wish to highlight in this paper is the lack of enough attention to the views of Muslim philosophers and theologians. While I take this fact for granted, I do not intend here to present a causal explanation of it. Instead, I try to explore briefly some issues of the Islamic philosophy and theology which, I believe, can (and in fact should) be taken more seriously by the contemporary philosophy of religion as far as is done in the western academia. To be sure, in order to play a significant role in the current debates, most (if not all) of these issues may require a sort of revision. This revision may take place in several aspects, including the philosophical language and framework, to the extent that these apparently alien issues can be more appropriately accommodated within the dominant philosophy of religion as nowadays is done by the western philosophers. An initial list of these issues, which I explore and briefly introduce in this paper will include: 1. the relation between reason and faith, or reason and revelation, or religion and philosophy (Forms of rationalism). 2. The very process of argumentation in philosophical theology. 3. Some special arguments for the existence of God (such as the so-called *Seddiqin* argument). 4. Divine attributes like God's necessity, unity, knowledge, and power. 5. God's action and His agency in the created world. 6. Religious experiences (phenomenology, epistemic validity, and ...) 7. The nature of Miracles and their religious implication. 8. Versions of the problem of evil and their solutions (philosophical and theological theodicies). 9. Religious language (theories about the nature of God-talk). 10. The relation of religion to morality (Islamic versions of the Divine command theory). 11. Theories about the resurrection and the afterlife.

Keywords: Problem of Narrowness, Philosophy of Religion, Islamic Philosophy, Islamic Theology.

¹ Professor of philosophy at Tarbiat Modares University, Iran (saeedi@modares.ac.ir)

Skepticism, Induction and Meta-induction: What Does the Pragmatic Justification of Induction Justify?

J. Brian Pitts¹

Modern science is often linked to inductive reasoning. An obstacle to inductive reasoning and hence a potential threat to science, Hume's problem of induction, has ancient antecedents in Sextus Empiricus. Science works, so surely induction is somehow (mostly?) justified. A complete justification of induction, however, would undermine miracles. This paper argues that, partly ironically, the pragmatic justification of induction by logical empiricists (Feigl, Reichenbach, Salmon, and now Schurz), which reasons “meta-inductively” over track records to infer which means of prediction is most likely to succeed in the future, might have unexpected results: it might justify not exceptionless induction, but (at least given some views of the track record) induction qualified by prophecy. Indeed Reichenbach and Schurz admit the point in principle, while underestimating controversies about track records. Meta-induction as a partial inductive logic of faith ties together two apparently separate themes in the history of philosophy and the philosophy of religion: (1) the utility of skeptical philosophy as an aid to Abrahamic faith (e.g., St. Paul, Tertullian, al-Ghazali, various 16th-17th century French Catholics (including Pascal), Hamann *inter alia*, and Richard Popkin) and (2) the utility of a track record-based argument to vindicate prediction via prophecy (the Stoic defense of divination, including the Oracle at Delphi, preserved by Cicero). This paper also sketches the prevalence of meta-inductive reasoning in the Hebrew Bible, apparently little noticed in philosophical contexts, as a sort of inductive logic of faith. Analogs and more abstract applications appear in the Christian New Testament. (The author hopes to learn about relevant Islamic material beyond al-Ghazali's *The Incoherence of the Philosophers*.) Hence the meta-inductive aspect of the pragmatic justification of induction was not first invented by Pearce, Feigl or Reichenbach, but appeared already in ancient Hebrew informal inductive logic and later and more explicitly in the Stoics.

Keywords: Skepticism, Induction, Science.

¹ Ph.D., Philosophy, University of Notre Dame (jamesbrianpitts@gmail.com)

Current affiliations: University of Lincoln, University of Cambridge, University of South Carolina

Divine and Worldly Knowledge, Prediction, and Control

Juan Morales¹

The purpose of this paper is to show that our knowledge of God can be illuminated through its natural contrast (and complementarity, not incoherence) with our objectual and predictive knowledge of the world, in the sense that it should be understood as the epistemic achievement of being (feeling, thinking, and acting) under the control of the absolute whole, God. A kind of experiential and practical knowledge that, in turn, gradually develops an affectionate power on God, recreating the natural dynamics that flows from the essence of divine or completely unselfish mutual love. In the first part, I explain how the excessive emphasis on the atomistic and analytical approach of the Scientific Revolution of the seventeenth century that conceives knowledge as mathematical decomposition, reconstruction, prediction, and control is contemporarily challenged by the special sciences conception of natural systems as holistic and hierarchical. Still this contemporary outlook can be shown congenial to the idea of knowledge as prediction and control. In the second part, I argue that this epistemic conception has to be necessarily reevaluated in the face of the existence of crucial aspects of persons, in particular, their libertarian agent-causal freedom, which introduces a robust understanding of their autonomy, purpose, and responsibility that precludes their predictive comprehension, leaving us with hermeneutics, empathy, and dialogue. The third part articulates the idea of the knowledge of God as the empirical hypothesis of a primary personal level of reality that is eternal, infinite, and with supreme ontological, ethical, and aesthetic value, and who can only be known through the process of becoming completely predominated by his/her perfect, lovely, and beautiful will.

Key Words: Knowledge, Control, God, Prediction, Emergence, Holism, Agent causation, Divine love

¹ Professor of Philosophy, University of Cartagena, Colombia
(jmoraleso1@unicartagena.edu.co)

The Dialogue between Philosophers of Religion and Atheistic Scientists

Franco Manni¹

Philosophy of religion is today also called philosophical theology and used to be called 'natural theology' as contrasted with revealed theology. It could be a powerful tool for a dialogue with other religions. Also, philosophical theology facilitates a dialogue with atheists as well. Dialogue is especially needed in the current historical circumstances where conflict seems to prevail. The dialogue between philosophers of religion and atheistic thinkers could be highly profitable for the atheistic scientists: according to the classic philosophical theology we do not get any information about nature from the creator God ; if we received it, it would be just our mind's projections onto nature. The fundamental 'distinction' between God and the world forbids it. Creation is different from the origin of the universe. Whereas some atheist scientists assume that the Big Bang is the replacement of God, is that 'making' which is creating. The dialogue could be highly profitable for philosophical theologians too. Here I focus on one point: the concept of contingency. This logical and metaphysical concept from the Aristotelian *De Interpretatione* 9 onward has been examined not only by experts of logic but also by theologians as well. In theology the concept relates to God's omnipotence, to the difference between our thoughts and God's thoughts and to the ontological status of the radical dependence of all creatures. Maimonides, Ibn-Sina and Aquinas demonstrated how medieval thinkers belonging to three different religions were able to conceive a new meaning of contingency. However, the more a theologian of today pays just lip service to these tenets, but without deep conviction, the more he/she will underrate, misunderstand and even ignore the concept of contingency. Whereas, interest in and acquaintance with the progress of sciences are helpful to acquire a real intellectual habit. In fact, it is decades that some atheist scientists have been presenting this idea as embodied in the particular findings of their sciences: Stephen Jay Gould; Donald Prothero; Sam Harris; Richard Dawkins; and Leonard Susskind.

Key Words: philosophical theology; atheistic scientists; concept of contingency.

¹ Professor at Department of Philosophy, Liceo Scientifico Leonardo, Brescia Italy (endorester@gmail.com)

Religious Experience in an Informational World; Hermeneutic of the Person and of the Algorithm

Leonardo Manna¹

The experiential, relational, methodological and practical configurations of religions in digital environments follow the same changes of reality. Informational religion can no longer be separated from traditional religion. Online religious practices have been widely used for several years and today it is difficult to construct an accurate mapping and precise results due to the magnitude of the phenomenon. The web has become a very complex place where it becomes difficult to distinguish between online religion and religion online, as Christopher Helland argues. What can push us to make religion our faith, if the rational and autonomous reflection of man with his technical power is already able to propose every possible solution to the fundamental questions? Can religion do without its constitutive doctrinal elements, given that by now we refer everything to the potentialities of human reason or delegate most of the practices to technology? If we can have any kind of experience online, then there can also be religious experience. Can we also say that the integration of digital technologies not only changes institutions, faith and practices, but irremediably changes the religious experience? I would like to dwell on this point and I would like to do so also by taking a cue from the teachings of the philosopher of religion Italo Mancini. Thus, a religious and hermeneutical approach could be today useful for seeing the consequences of religious experience in an informative world. As Italo Mancini argued, hermeneutic language qualifies as a mediation between the persons and absoluteness, thanks to its strong ability to semanticize. The absoluteness of this semantic concentration is a powerful tool both for speaking about God and for speaking with God, also due to metaphysical implications applied to the digital environment. In my talk I would like to emphasize that the informational religious practice can no longer be opposed or separated from traditional religion.

Key Words: hermeneutic, information, digital environment, philosophy of religion

¹ Phd Student in Theology, Faculty of Theology of Lugano, Switzerland (manna@teologialugano.ch)

Is Metaphysics of AI Agents Unified with Human Metaphysics? - A Yogācāra Buddhist Interpretation

Shiying Liang¹

We usually say that human intelligence itself is a kind of BackBox. We are now entering a new level of pervasive Black Box technology. Machine deep-learning methods allow AI entities to collect massive data to output human-mind attributes and behaviors and make decisions and act independently. The progress of new technology has blurred the distinction between human beings and AI agents on the ontological discrepancy and with no self-explain their decisions and actions, which led to various risks to human existence. The author believes that the reflection of AI agents' metaphysics is a breakthrough to reveal problems. The paper combines an interdisciplinary approach of Heidegger's phenomenology and Yogacara Buddhism from two levels of ontology and Judgment to reveal the Black box of AI metaphysics of substance and AI intelligent decision-making. First, the ontological reflection on the substance of AI will be a prerequisite for understanding the cognitive science of AI. The representation of AI is that human beings extend the inner connection between their existence and consciousness to other cognitive activities. The characteristic of AI agents is the extension of the six consciousness capabilities of human beings. Human consciousness is "transplanted" into AI agents to participate in the human experience world through Big Data and machine deep learning. However, the cognitive performance of AI agents has not changed the karmic seed stored in the Eighth Consciousness (Alayavijnana) of human beings, which reveals the relationship between AI and humans in the metaphysic of substances. Secondly, Yogacara Buddhist theory interprets that "A seminal characterization of the Manas (Skt.) has deliberation as its nature that continuously active in all times." The Manas is the seventh of the eight consciousnesses, which is regarded as the locus for the creation of discrimination, Judgment, decision-making; then, On Heidegger's view, Judgment is a form of intentional comportment towards entities; AI agents perceive the world through a human filter, Alan Mathison Turing believes that AI devices should have the object-oriented design to reflect the ability of self-awareness. In conclusion, In the theory of ontology and decision-making, the contributions of Heidegger's phenomenology and Yogacara Buddhism progress machine mind science which play a crucial role in shaping the success or failure of AI technology.

Key Words: Yogacara Buddhism, Phenomenology, Humanities Artificial Intelligence

¹ Master from department of philosophy, The Chinese University of Hong Kong, China
(1155013585@link.cuhk.edu.hk)

Recognizing God
Brain Leftow¹

Many people claim to have experienced or perceived God, or God's presence. They certainly experienced something. But how could they tell it was God? I consider some answers.

¹ Professor of philosophy at school of art and science, Rutgers University (brian.leftow@rutgers.edu)

Transgressing Boundaries: How to Make Philosophy of Religion Relevant for the Future

Gereon Kopf¹

Philosophy of religion is in a crisis today. In recent years, the need for an inclusive philosophy of religion and the postcolonial critique of universalizing and globalizing approaches has revealed fractures, along the fault lines of traditions and methods, in the discipline. The key question seems to be as to how we can engage a multiplicity of approaches without privileging the terminology and conceptual framework of one particular tradition and/or method of inquiry. Existing global, cosmopolitan, and comparative approaches, as important as they are, tend to privilege one method and, by implication, the very tradition(s) in which this method was developed. This paper will introduce the idea of a multilogue as a new approach to philosophy of religion. It is based on a fourth-person approach. In short, "while a first-person approach is driven by MY narrative, a third-person approach by THE grand narrative, and a second-person approach by TWO potentially conflicting stories, a fourth-person approach engages a MULTIPLICITY of vantage points in a creative multilogue" (Kopf 2021). Concretely, this paper will introduce the metaphysical foundations as well as the strategy of such a multilogue. The goal is to provide a method for a multiplicity of positions to engage each other on their own terms in order to further our understanding of the diversity of positions as well as the project of philosophy of religion and its relevance for the human community today.

Keywords: Philosophy of Religion, Method for a Multiplicity, Multilogue.

1 Professor, Department of Religion Luther College (kopfg@luther.edu)

Philosophy and Semiotics of Religion: the Religious Tourism Trip as a Transforming Experience

Paulo Barroso¹

Semiotics is a science and study of signs within the social life. All cultures need signs and use them as forms of life. Signs are everywhere as representations or world visions conceived to produce meanings to collective experiences. The world is pan-semiotized and every cultural element means something. The meanings give perspective, perception and understanding. Like any meaning system, religion is cultural and a transmission and consumption of signs and meanings; it creates values, a solidarity system of beliefs and practices related to the sacred. Semiotically, religion is an explanation of the complete and ultimate meaning of life; it is a cultural form of life transmitted and experienced through signs. As in all forms of cultural manifestation, religious tourism is only experienced through signs and inserted into a meaning system. If religious experience is a variety of cultural expressions based on a system of signs expressing beliefs and values through worship and symbolic rites, it also fits into the semiotic studies. Religious tourism is the visit to sacred and traditional places, expressing feelings of faith, hope and charity. It is the result of a spiritual search and religious practices. The idea of traveling (pilgrimage) out of spiritual need to express religious feelings or just out of curiosity to get to know the tradition or the place is different from the idea of traveling for leisure or recreational purposes. Religious tourism arouses and expresses mystical feelings of faith, hope and charity as a specific form of mobility and transformation of the Being. Tourism and religion are two transformations, two fields where the Being overlaps in his formation as a subject of transforming experiences. Based on the essence of traveling as a transforming activity of the Being (the traveller), this approach advocates the influence of travel on both identity (singular and collective) and otherness. Following a theoretical and conceptual strategy, the aim is to problematize generically the semiosis of religious experience (as a transforming process, a semantic transitivity through signs) regarding the essence of the religious journey and recognize its influences both in the processes of individuation/otherness and building collective identity.

Key Words: Philosophy of religion, semiotics of religion, tourism, transforming experience, travelling.

¹ Assistant Professor at Communication and Arts, Polytechnic Institute of Viseu, Portugal (pbarroso1062@gmail.com)

Randomness of Evolution and Divine Sovereignty

Ebrahim Azadegan¹ & Maryam Farahmand²

Under the title of relation between science and religion it has been widely discussed that evolutionary theory is in serious conflict with religious doctrines. From exegetical point of view there are several verses and narrations in the Bible and the Quran that seems to be in clear conflict with the narration that evolutionary theory provides us as the explanation of existence of human species in the world. Putting aside the mythology of Adam and Eve as the early parents of all existing human beings in the world that wouldn't be confirmed with evolutionary theory, more serious source of exegetical conflict is that contra religious point of view, the evolutionary narration lacks any teleology, purposefulness, and even any clear priority of human beings over other species. One step further, not from an exegetical point of view but from a scientific point of view the proponents of doctrine of intelligent design (ID) challenges this non-purposefulness character of evolutionary theory as its inability to explain the irreducible complexities inhabited in several biological systems. The advocates of ID claim that teleology provides better explanation for these complexities rather than non-teleological evolutionary explanation. Over and above these challenges in the theological and philosophical view the randomness and non-purposefulness of evolutionary process seems to be in conflict with God's power, sovereignty and wisdom. In order to distinguish the fire of conflict on the one hand, some philosophers try to demonstrate that the randomness in evolution is epistemic randomness rather than metaphysical one, and on the other hand, some others argue that guided evolutionary process is not only possible but also is in harmony with all principles of evolutionary theory. In this paper we challenge all of these three sorts of reconciliatory attempts and instead argue that from Quranic point of view, even non-purposefulness and randomness in evolutionary process in nature as its essential and metaphysical character cannot undermine God's sovereignty, wisdom, and power. We conclude that there is no serious conflict with neo-Darwinian account of evolution and Islam.

Key Words: Randomness, Purposefulness, Divine Wisdom, Divine Sovereignty, The Quran

1 Associate Professor of Philosophy of Science, Sharif University of Technology, Iran (azadegan@sharif.edu)

2 Phd Student in philosophy of science, Sharif University of Technology, Iran (farahmand.mm@gmail.com)

Religion inside Qur'anic text, Arabic lexicology, and Ibn Taymīyah; Towards an Islamic Philosophy of Religion

Julio César Cárdenas Arenas¹

The paper analyzes the definitions of religion (*dīn*) from the classical Arabic lexicons, the Arabic Qur'anic text, and the works of Ibn Taymīyah inside Islamic terminology, not as a theological or historical approach to Islam but as a philosophical description of religion far from a Eurocentric or Orientalist way. The analysis of these sources is made from lexicons like *al-Muḥit fī al-lughah*, *Maqāṭīs al-lughah*, *Lisān al-'arab*, and *Jamharah al-lughah*, the appearances of the term religion in the Qur'anic text and excerpts from the theological, legal, apologetic, and spiritual writings of Ibn Taymīyah. These definitions are divided into one general and inclusivist deriving in various Islamic typologies and another one specific and exclusivist; the former definition provides descriptive, historical, and theological classifications, while the latter includes Ibn Taymīyah's idea of "reality of religion" (*ḥaqīqah al-dīn*) defined in two correlative moments: a submission (*islām*) through surrender (*istislām*), and a total submission (*tā'ah*) before the transcendent (*al-ilah*). The idea of the reality of religion allows a description of the religious fact in which it internally suspends, in principle, rational knowledge before the sacred (*al-rabb*) and externally suspends one's rational judgment to fulfill the divine will (*Qadr Allah*) while performing the acts of worship (*'ibādah*) before the divine sovereignty (*uluḥīah*) and applying some legal rules and ethics (*aḥkām* and *akhlāq*) from the revelation (*ūahī*) as a principle of action. It is concluded that the specific definition of religion in Islamic culture is restricted by its confessional, theological or apologetic character, while the idea of the reality of religion that Ibn Taymīyah brings to philosophical studies includes non-Western concepts from Islamic culture. Finally, there will be a contemplation on how we can use medieval and theological sources to postulate principles for a contemporary philosophy of religion inside Islamic culture.

Key Words: Philology, Theology, Phenomenology, Studies or Religions

¹ PhD Student Studies of Religions, University Complutense of Madrid, Spain (prof.abuismail@gmail.com)

Escape from Painless Civilization: Religion and The Affirmation of Life

Nuruddin Al Akbar¹

This study links Kuntowijoyo's thoughts on transcendental structuralism with Masahiro Morioka's thoughts on painless civilization. Kuntowijoyo is a well-known Indonesian historian known for his prophetic social science projects. A social science tradition that makes religion the foundation of human emancipation. Meanwhile, Morioka is a contemporary Japanese philosopher known for initiating the study of the philosophy of life, which is absent as a unique theme of philosophy in the academic tradition of modern Western philosophy. The study of the philosophy of life initiated by Morioka cannot be separated from the larger project of a critique of contemporary civilization, which, according to him, reduces the meaning of life. One of the visible symptoms is the emergence of a phenomenon he calls painless civilization. Painless civilization is a structure that seeks to eliminate pain in human life so that he can experience the body's desire to the fullest. For Morioka, this tendency is dangerous because it hinders one's potential to transform oneself further. Morioka considers the continuous self-transformation of a human being from his comfort zone to be the essence of life. In other words, even though it promises enjoyment, painless civilization leads to dehumanization. To get out of the trap of painless civilization, Morioka uses interdisciplinary studies (including his philosophy of life project) as his weapon to awaken the public consciousness. One thing that is absent from Morioka's analysis is religion and its emancipatory potential. Unlike Morioka, Kuntowijoyo feels that the position of religion is vital in an attempt to critique contemporary civilization. Kuntowijoyo developed a dedifferentiation paradigm to reunite faith and reality that were previously separated in both modern and postmodern frameworks. As a derivative of this dedifferentiation paradigm, Kuntowijoyo developed a transcendental structuralist framework that is useful for developing awareness at the individual level and as a tool for transforming reality/structures that dehumanize humans. Kuntowijoyo sees that current civilization is driven by economic logic that emphasizes material satisfaction concerning painless civilization. This market logic must be transformed into the logic of the mosque (Tawhid) with a vision of transcendence.

Key Words: Desire of the Body, Joy of Life, Self-domestication, Transformation of Self, Transcendental structuralism

¹ Ph.D. student at Department of Politics and Government Universitas Gadjah Mada, Indonesia; Alumni of CIPSI (Center for Islamic Philosophy and Information) Philosophical *Pesantren* (Madrassa) Indonesia; Member of Decolonial critique (nuruddin.alakbar@gmail.com)

Social Networking and the Future of Philosophy of Religion

Reza Akbari¹

Cultural exchange has become more accessible and more prevalent through social networking. Today, the phone is a means for communicating ideas and conveying concepts to others, which means there are hundreds of millions of people sending messages. Many of these messages are about religious beliefs. Proponents and opponents usually have emotional rather than cognitive reasons for their viewpoints, leading to mockery and violent conflict. These discussions are expanding with the advancement of empirical science, including topics like the relationship between cognitive science and religious beliefs. In an environment like this, philosophers of religion can play the role of social actors. They can facilitate effective dialogue between opposing groups. They can achieve this goal by clarifying the real point of contention on an issue; identifying and articulating different theories; conveying overlooked theories; assessing each viewpoint's strengths and weaknesses; and introducing various sources. Social networking provides opportunities for these activities through short text writing, short online sessions, online debate, and so on. Therefore, it appears that social networking could be a valuable tool to enhance, deepen, or explain the beliefs studied in philosophy of religion.

Keywords: Philosophy of Religion, Social Networking, Religious beliefs.

¹ Professor of Islamic philosophy and theology, Imam Sadiq Univesity, Tehran, Iran (r.akbari@isu.ac.ir)

The Dialogue between Philosophers of Religion and Atheistic Scientists	
Franco Manni	10
Divine and Worldly Knowledge, Prediction, and Control	
Juan Morales	11
Skepticism, Induction and Meta-induction: What Does the Pragmatic Justification of Induction Justify?	
J. Brian Pitts	12
The Problem of Narrowness: How and to What Extent the Islamic views Can Contribute to the Contemporary Philosophy of Religion	
Mohammad Saeedimehr	13
The Futurity of God and Quantum Theology	
Lenart Škof	14
Faith, Absurdity, and Narrative	
Vahid Sohrabifar	15
Ritual and its Constructive Power: An Overview of Victor Turner's Theory	
Tahereh Tavakkoli	16
Cosmotheologies. Space Colonization as a Religious Endeavor	
Gregorio Tenti	17
Open Theism and Prophecy	
Ferhat Yöney	18

Table of Contents

Social Networking and the Future of Philosophy of Religion

Reza Akbari 1

Escape from Painless Civilization: Religion and The Affirmation of Life

Nuruddin Al Akbar 2

Religion inside Qur’anic text, Arabic lexicology, and Ibn Taymīyah; Towards an Islamic Philosophy of Religion

Julio César Cárdenas Arenas 3

Randomness of Evolution and Divine Sovereignty

Ebrahim Azadegan & Maryam Farahmand 4

Philosophy and Semiotics of Religion: the Religious Tourism Trip as a Transforming Experience

Paulo Barroso 5

Transgressing Boundaries: How to Make Philosophy of Religion Relevant for the Future

Gereon Kopf 6

Recognizing God

Brain Leftow 7

Is Metaphysics of AI Agents Unified with Human Metaphysics? - A Yogācāra Buddhist Interpretation

Shiying Liang 8

Religious Experience in an Informational World; Hermeneutic of the Person and of the Algorithm

Leonardo Manna 9

Michael Rea (University of Notre Dame, USA)
Mohammad Saeedimehr (Tarbiat Modares University, Iran)
Kevin Schilbrack (Western Carolina University, USA)
Lenart Škof (ZRS Koper, Slovenia)
Anthony Paul Smith (La Salle University, USA)
Vahid Sohrabifar (University of Religions and Denominations, Iran)
Daniel Whistler (University of London, UK)

Chairman: Mohammad Saeedimehr
Scientific Secretary: Rasoul Rasoulipour
Conference Director: Mohammad Mahdi Fallah

Academic Board

Mahdi Abbaszadeh (IICT, Iran)
Rahim Acar (Marmara University, Turkey)
Reza Akbari (Imam Sadiq University, Iran)
Mahdi Akhavan (Allameh Tabataba'i University, Iran)
Amirabbas Alizamani (University of Tehran, Iran)
Mohammad Asghari (University of Tabriz, Iran)
Hamidreza Ayatollahi (Allameh Tabataba'i University, Iran)
Reza Berenjkari (Farabi Campus, University of Tehran, Iran)
John D. Caputo (Syracuse University, USA)
Yousef Daneshvar (Imam Khomeini Education and Research Institute)
Mahdi Esfahani (Institute for Humanities and Cultural Studies, Iran)
William Hasker (Huntington University, USA)
Wesley J. Wildman (Boston University, USA)
Mohsen Jahed (Shahid Beheshti University, Iran)
Mohsen Javadi (University of Qom, Iran)
Qolamhossein Javadpour (Iranian Institute of Philosophy, Iran)
Qasem Kakaei (Shiraz University, Iran)
Gereon Kopf (Luther College, USA)
AmirEhsan Karbasizadeh (University of Isfahan, Iran)
Sahar Kavandi (University of Zanjan, Iran)
Amirhossein Khodaparast (Iranian Institute of Philosophy, Iran)
Timothy Knepper (Drake University, USA)
Brian Leftow (Rutgers University, USA)
Mohammad Hossein Mahdavi (Payame Noor University, Iran)
Seyed Mahmoud Nejati Hosseini (Iranian Sociological Association)
Jahangir Masoudi (Ferdowsi University of Mashhad, Iran)
Godabarisha Mishra (Nalanda University, India)
Majid Mollayousefi (Imam Khomeini International University, Iran)
Narges Nazarnejad (Al-Zahra University, Iran)
Qodratullah Qorbani (Kharazmi University, Iran)
Rasoud Rasoulipour (Kharazmi University, Iran)

Conference Organiser:

Iranian Association for Philosophy of Religion (IAPR)
in cooperation with
Iranian Sociological Association

Sponsors:

Islamic Kalam Association of Howzeh
Islamic World Science Citation Center
Institute for Humanities and Cultural Studies | University of Isfahan
University of Religions and Denominations | Alzahra University
Imam Khomeini International University | Tarbiat Modares University
University of Tehran | Kharazmi University | University of Tabriz
Shiraz University | University of Zanzan
Allameh Tabataba'i University | Shahid Beheshti University
Ferdowsi University Mashhad | University of Qom
Iranian Research Institute of Philosophy
Research Institute for Islamic Culture and Thought

en.philor.org
philorconf@gmail.com

In the name of God



Book of Abstracts
The 10th International Conference of
Contemporary Philosophy of Religion (CPR2022)
The Future of Philosophy of Religion

13-15 June 2022